

# رابع دوم از کتاب مشکوٰۃ لادب ناصری

۷۹۷

بِهِمْ فَيَقْتُلُوهُمْ قُلْتُ يَا سَارِيَةَ الْجَبَلُ لِيَلْبَغِي إِلَيْهِ فَيَنْعَمُ ذَلِكَ مِنْ أَنْ يُحِطُوا بِهِ ثُمَّ يَقْتُلُوا وَفَتَحَ  
اللَّهُ إِخْوَانَكُمْ أَلْمُؤْمِنِينَ أَكْثَفَ الْكَافِرِينَ وَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِلَادَهُمْ فَاحْفَظُوا هَذَا الْوَقْتَ  
فَسِرْ عَلَيْكُمْ الْخَبْرَ بِذَلِكَ وَكَانَ بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَتَهَا وَنَدَّ أَكْثَرُ مِنْ مَسِيرٍ وَخَيْبِ  
يَوْمًا قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا كَانَ مِثْلُ هَذَا الْعَمْرُ فَكَيْفَ لَا يَكُونُ مِثْلُ هَذَا  
لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَكِنَّكُمْ قَوْمٌ لَا تَصِفُونَ بَلَّ تَكَابُرُونَ  
امام محمد باقر سلام الله علیه از روی غیبیه و شکیفی میفرماید ای بنده خدا چه بسیار است ظلم و ستم بیشتر مردم این  
درباره علی بن ابی طالب علیه السلام و کم است انصاف ایشان در حق آنحضرت همانا سکر میشوند و ممنوع میمانند هر چه  
حضرت علی بن ابی طالب از باره مراتب فضایل و مقاماتی که درباره سایر صحابه تصدیق و اقرار نمایند با این که علی  
افضل ایشان است یعنی بزعم خود انجماعت که بآن چند تن نیز معتقد هستند آنحضرت از ایشان افضل است پس چگونه  
انتقام و شتر لتی که در حق دیگران روا میمانند از آنحضرت منع میکنند با جمله بجز حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض  
کردند یا بن رسول الله این سئله چگونه باشد فرمود از آنکه شما دوستان بویگر بن ابی قحافه را دوست بدارید و دشمنان  
او هر که خواهی گو باشی نیزاری میجوید و همچنین عمر بن خطاب را دوست میدارید و از دشمن او هر کس خواهد باشد تبری  
میجوید و عثمان پسر عفان را دوست میدارید و از اعدای او هر که خواهد بود نیزاری میطلبید و حالت شما بر این  
نقش مستقیم است و چون علی بن ابی طالب میرسند آنوقت میگویند دوستان او را دوست داریم لکن از  
دشمنانش نیزاری نمی جوئیم بلکه با دشمنان او دوست هستیم ای عجب که این کردار چگونه برایشان تراشید و از آنجا  
بود با این که رسول خدای صلی الله علیه آله در حق علی بن ابی طالب میفرماید بار خدایا دوست بدار کسی که علی با  
دوست بدارد و حضرت کن هر کس که با او را باشد و مخدول بدار کسی که فرود آرد او را آیا چنان میدانند که خدا  
تبارک و تعالی دشمن نمیدارد کسی که دشمن او باشد و مخدول نمیزد کسی که او را مخدول نماید این اندیشه و این  
کلان هرگز با انصاف تو امان نمیرود دیگر این که هر وقت مذکور میدارند برای انجماعت آنرا تب و مقاماتیرا که خدای تعالی  
علی علیه السلام را بدعای پیغمبر آن اختصاص داده و آنکه حق را که خدای تعالی علی را آن مخصوص داشته شکر بکنند  
با آنکه آنچه در حق دیگری از صحابه بیرون از علی بن ابی طالب علیهم السلام میزند قبول نیمانند پس چه چیز است که علی را  
از آنچه برای سایر اصحاب مقرر میمانند باز میسازد و در آنکه این عمر بن خطاب است که بر فراز منبر خطبه میراند ما گاه در آنجا  
نشسته آواز زکشید ای ساریه از جانب کوه بر حذر باش و آنرا که از اصحاب مخطبه او گوش داشتند از آن سخن در دست  
رفتند و از هر نویی بی با خود گفتند این سخن چه بود که پس خطاب در خطبه گفتند چون خطبه نماز بی پای رفت گفتند  
تو یا ساریه کجیل در میان خطبه را ندان چه بود عمر گفت نیک بدانید که در آنحال که من مخطبه اشتغال داشتم چشم خویش  
بدان نهیست که برادران دینی شما در زمین نهادند بر داری سعد بن ابی وقاص با کفار بجارزار بودند در آنکندم و خدا  
تعالی استار و حجاب از پیش چشم بر گرفت یعنی پست و بلند و کوه و دریا را هموار ساخت و بر پیش چشم میزدم نیرو و خویش  
داد چند آنکرا بشانرا نگران شدم که بدانند کوهی که بدان زمین است فراهم شده اند و از آن سوی جماعتی از کفار و تخمین خسته  
تا از ذوبال ساریه و دیگر مسلمانان که با او رزم میدادند تعالی نذر آینه و ایشانرا در تیره گرفته از تیغ بگذرانند شکر از آنجا

احوال حضرت سیدالناجی بن علیہ السلام

کید و کین بودم سارید بن عامر را از آن اذیث ایشان اکاهی دادم تا بیکوی کوه پناهند کرد و دو آنجاخت را استقام  
 کردند تا پس از آن قال دادند و خداوند جهان الکناف اطراف کفار را برادران نمون سما بگذشت و شش روی  
 ایشان از دست ایشان برکشیدیم اکنون اینوقت و ساعت بنا برینج که بید چو زود باشد که این دهستان بجلد با شما که آینه  
 آید و عمر این حکایت تمامت بگذشت با اینکه از مدینه تا نهاوند افزون از پنجاه روز بعد مسافت بود با بجد امام محمد  
 میفرماید که بیک چنین رتبت و مقام را در حق غیر جایز شما زرد چکوز میثال بن خبر را در حق علی بن ابی طالب سلام بر غیر  
 نبایست بود لکن شام روی بیرون از اخصاف باشد و کار بگارت و منافقت می فکند در جلد اول از کتاب دوم  
 ناسخ التواریخ مطور است چون در بغرتو که پاره از منافقین از رسول خدای رحمت قامت یافته اند شش بر آن  
 نهادند هرگاه هر رسول خدای بطول انجامد یا در بتوک شکسته شود برای آنحضرت را بغارت گیرند و عشرت و کجایی  
 آیزد و آنجسلال را از مدینه بیرون تا زنده بکشید بجهت رسول فرمان آورد که در غیر کار بقامت نبرد و علی  
 علیه السلام را در مدینه بخلیفی باز کرد از آن ساقان از اندیشه خویش بارتشینه مردمان بدینند که خلافت و نبی  
 تو بعد از تو نیز اوست لاجرم پیغمبر علی را حاضر ساخت دلبز و محراب بدو گذاشت و حمایت عشرت و حرمت بدار از  
 او خواست امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد من در هیچ جنگ از تو دور نبودم چو است که در این محارت موافقا  
 فرمان میدهی رسول خدای حکم خدا را با او باز نمود و باز آن خویش فرمود علی را بر شما خلیفه ساختم بر آن و اطاعت  
 گیرید و چون این سخن بگذاشت کار بجوگ ساخت و دیگر در کتاب ابالی از حضرت موسی بن جعفر سلام آن علیه است که  
 جدش امام زین العابدین فرمود که در آن حال که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه می روزی اصحابش  
 نشسته و ایشان را برای جنگ تشبیه و آراسته فرمود و آناه شیخ علیه شحمة الیقین فقال این امیر المؤمنین  
 فقیل هوذا انتم علیه ثم قال یا امیر المؤمنین اینی آبتک من ناحیه الشام و آنا شیخ کیر قد منعت  
 نیک من الفضل ما لا احصی و اینی آبتک سیبقناک فعلیننی ما علمتک الله قال نعم یا شیخ من احدثک  
 یوماً فهو مغبون و من کان من الدنیا همته انشدت حصره عند فراقها و من کان فده شتر یومینه  
 فخره و من کفر بئال بیادری من آخره اذ اسلمت له دنياه فهو هالک و من کفر بما ههنا القصصین  
 نسیه غلب علیه الهوی و من کان فی فقیص الموت خیر له یا شیخ ان الدنیا حصره حلوه و لها  
 اهل و ان الآخرة لها اهل طلفت انفسهم من فخره اهل الدنیا و لا یفرحون بفضاوتها و لا  
 یحزنون لیومنها یا شیخ من خافت آیات الله نومه ما تسرع اللیالی و الا یام بغير  
 العبد فاجزن لیسانک و عدا کلامک یقل کلامک الا بخیر یا شیخ ارض للناس ما  
 رضوا لنیفک و اما اما الناس ما یحجان یؤذونک بکنا کاه پیری که زحمت بفروردیج راه از جره پیش بیدار بود  
 خدمش حضور یافت یافت امیرالمؤمنین در کجاست گفتند ایک امیرالمؤمنین است پس آنحضرت سلام بر شما  
 و عرض کرد یا امیرالمؤمنین همانا از ناید شام باین حضرت شتافندم و شیخی کیر و پیری کهر سال ششم و از غیب  
 و مناقب تو آنچه شنیده ام که بجد و هر نمیکنند و خان چنان همیوم که بزودی بدت جلت بکدت بر حمت کس  
 چهارشوی هم اکنون باین تسلیم فرمای از آنچه که خدایت تعلیم فرموده است امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود یا شیخ

سخن بگذاشت کار بجوگ ساخت

در این محارت موافقا  
 فرمان میدهی رسول خدای حکم خدا را با او باز نمود و باز آن خویش فرمود علی را بر شما خلیفه ساختم بر آن و اطاعت  
 گیرید و چون این سخن بگذاشت کار بجوگ ساخت و دیگر در کتاب ابالی از حضرت موسی بن جعفر سلام آن علیه است که  
 جدش امام زین العابدین فرمود که در آن حال که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه می روزی اصحابش  
 نشسته و ایشان را برای جنگ تشبیه و آراسته فرمود و آناه شیخ علیه شحمة الیقین فقال این امیر المؤمنین  
 فقیل هوذا انتم علیه ثم قال یا امیر المؤمنین اینی آبتک من ناحیه الشام و آنا شیخ کیر قد منعت  
 نیک من الفضل ما لا احصی و اینی آبتک سیبقناک فعلیننی ما علمتک الله قال نعم یا شیخ من احدثک  
 یوماً فهو مغبون و من کان من الدنیا همته انشدت حصره عند فراقها و من کان فده شتر یومینه  
 فخره و من کفر بئال بیادری من آخره اذ اسلمت له دنياه فهو هالک و من کفر بما ههنا القصصین  
 نسیه غلب علیه الهوی و من کان فی فقیص الموت خیر له یا شیخ ان الدنیا حصره حلوه و لها  
 اهل و ان الآخرة لها اهل طلفت انفسهم من فخره اهل الدنیا و لا یفرحون بفضاوتها و لا  
 یحزنون لیومنها یا شیخ من خافت آیات الله نومه ما تسرع اللیالی و الا یام بغير  
 العبد فاجزن لیسانک و عدا کلامک یقل کلامک الا بخیر یا شیخ ارض للناس ما  
 رضوا لنیفک و اما اما الناس ما یحجان یؤذونک بکنا کاه پیری که زحمت بفروردیج راه از جره پیش بیدار بود  
 خدمش حضور یافت یافت امیرالمؤمنین در کجاست گفتند ایک امیرالمؤمنین است پس آنحضرت سلام بر شما  
 و عرض کرد یا امیرالمؤمنین همانا از ناید شام باین حضرت شتافندم و شیخی کیر و پیری کهر سال ششم و از غیب  
 و مناقب تو آنچه شنیده ام که بجد و هر نمیکنند و خان چنان همیوم که بزودی بدت جلت بکدت بر حمت کس  
 چهارشوی هم اکنون باین تسلیم فرمای از آنچه که خدایت تعلیم فرموده است امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود یا شیخ

لا یساقون فی  
 الدنیا

# ربع دوم از کتاب مشکوٰه الادب ناصری

چنین است و تراپاژ مطالب آگاهی بهم ایشیخ با ما هر کس هر دور و ورش کیان باشد زبان یافته و زبان کار است  
یعنی لابد بیاید هر روز که بر شخص میگذرد آگاهی و بصیرت او بیشتر و از روز بر سپردش پسندیده تر باشد و اگر با چار سالک  
سالک کزایی و جهالت و عا بر معا بر تباهی و هلاکت خواهد بود و هر کس با این جنده جهان و کوزنده کیسان خاطر بر بندد و بخرجام  
بید و ام از یورایسرای بر گذر است بخوبی نگذرد و از کار و اثر دهر تن ادبار عبرت بگیرد چون از دنیا مفارقت و با خبر است  
ناید محسرت و اندوه بزرگ و چاره گرفتار گردد و سبب این کلام بجز نظام کمالی آنکه مردم که یکسر و دل دنیا بندند و بزیبخت  
روز سپارند لابد باین سرای خوش بسیار نفوس شوند و در حال فراق در بویه اخراق گذاخته گردند و دیگر اینکه چاره  
ایچنین مردم از تهنیه زاده و توشه آن سرای محروم شوند و چون دم بکشد و با دست تخی چنین سفری دور و دور  
سپارند و چاره غم داند و حسرت و ضجرتی بزرگ شوند که خود و خدای میزنانشن با از داند و هر کس روز آینه اش است  
تراز روز گذشته و آرزو که بدان اندر است باشد چنین کس محروم است یعنی بفضیله فوزه و فلاح و دستکاری و نجات  
خوردار نشود و هر کس چون بر دنیا فایز و مایل گشت بر صیبات و خارات آن حضرت پاک نداشت باشد بهلاکت و فساد  
سوی و ابدی گرفتار خواهد بود و هر کس بر نقصان نفس خویش بغمانت نباشد یعنی از پی امکان نفس نرود و در حالت  
تقصان پای مردن از بهر او بهتر از زیستن است چه هر چه زود تر روح کرامی را از این کالبد آسایش رسد از آنکه خیر و  
زبان بهتر از کس گیرد ایشیخ با ما دنیا بجلادت و خضارت و کذا ایشیخ حخته بجلوه و نایش است و سر آنرا اهل هر دو  
است یعنی انبیا و زمان جماعتی خاص و انجمنی مخصوص باشند که از ملکات ملکی عاری و بصفات نکو هیبه و مخالف ناشیست  
نصفانی چهارند و سرای اخروی را اهل و مردمی است که نفوس خویش را از مغاضرت اهل جهان بر کنار میدارند  
و هرگز دنیا سیل نمیکنند و بغضارت و تازگی آن نمیکنند یعنی شوند و برستی و ناخوشی آن اندوه دنیا بند ایشیخ کمال  
طوارق لیسلی که بگونه کوزه حادث و بیات است چنانک باشد خواب او اندک میوه یعنی بخوردن و خشن و او آن  
که خواهش نفس حیوانی است که رغبت و هم میگذراند بلکه بیاد است و تذکر که اسباب کمال نفس انسانی است  
شب پای میرساند با ما گذرد روز کار و کوشش لیسلی و نهار طومار اندکانی بندگان از هر چه زود تر در هم میورد پس  
زبان خویش از بر کوزه سخن نکا بهان شود سخن خویش و کلام خود را جز در تعام خیر و خوبی سپار و جز برای خیر  
کسان فرادان سخن نمیگوید ایشیخ خوشنود با من برای دیگر کسان آنچه را که از بهر خویش است و نیاید دنیا  
میدهدی و برای دیگران آن یار که آنت محبوب و پسندیده است و همی دوست داری که ترا بیادند از کار حضرت  
امیر المؤمنین علی السلام روی با اصحاب خویش کرد و فقال ایها الناس اما ترون انی اهل الدنيا  
میسون و یصیبون علی احوال شتی صیر یعی یلقوی و بین عا ثدی و یجود و آخر بنفسیه  
بجود و آخر لا یرتجی و آخر صبغی و طالب الدنيا و الموت بطلبیه و خاف ان لیس بمعقول  
عنه و علی اثر النافی تعییر الباقی فرمود امیر دمان آیا کران اهل جهان نیستند که بکوزه جانتهای کونا کوش  
بصبح میرسانند و صبح تمام بگذرانند و این جماعت از چند حال بیرون نباشند که همی از کمال اضطراب و بیانی  
بکالت صبح و افتادن و اعراض و در هم جمیدن و از یزیدی بدان روی منتجب گردیدن هستند و برخی در صحت این  
عبادت شوند و انبوی در بهتر تا توالی جادت کرده آینه و جماعتی با جان خویش بازی کنند یعنی در حالت جان

کندن باشند و گروهی در مثل امیدواری نباشند و از ایشان امید سودی نرود و گروهی از جان پررون شده و برک  
 در افتاده و در جاکفن چسبیده شده اند و آن یک در طلب دنیا است و مرکب در طلب اوستمان است و جمعی دیگر هستند که  
 روزگار بخت سپارند با اینکه در شکان حساب و کتاب در دید بانان قضایا و طایا از ایشان غافل نیستند بناچار  
 باز ماندگان بر اثر برکد شکان روان باشند این وقت زید بن صوحان عبدی عرض کرد یا امیر المومنین کدام  
 سلطان است که بر انسان از هر چیزی مستول تر و بزرگتر است قال الهوی قال فای ذل اذل قال  
 انحرص على الدنيا قال فاق فقیرا شد قال لکن بعد الايمان قال فای دعوه اضل قال لا داعی الا  
 یكون قال فای عمل افضل قال التقوی قال فای عمل اتم قال طلب ما عند الله قال فای صلاح  
 اشرف قال المزین لک معصية الله قال فای الخلو اشرف قال من باع دینه بدینا غیره قال فای الخلو  
 اقوی قال الخلیف قال فای الخلو اشرف قال من اخذ المال من غیر حله فحمله فی غیر حقه قال فای  
 الناس اکیس قال من ابصر رُشدَه من غیبه قال الی دُشدِه قال فمن اعلم الناس قال الذی لا یغضب  
 قال فای الناس اذکر و ایا قال من یغفره الناس من نفسه و لم یغفره الدنیا یثوبها قال فای الناس  
 احق قال الغفر بالدنیا و هو یرى ما فیها من تغلب احوالها قال فای الناس اشده حصره قال الذی  
 حرم الدنیا و الاخرة ذلك هو الخیران المبین قال فای الخلو اعظم قال الذی عمل لغير الله یطلب  
 بعلیه الثواب من عند الله عزوجل قال فای القنوع افضل قال القانع بما اعطاه الله قال فای  
 الصائب اشرف قال المصیبه بالدين قال فای الاعمال احب الی الله عزوجل قال انظار الفرج  
 قال فای الناس خیر عند الله عزوجل قال اخوفهم لله و اعلمهم بالتقوی و ازهدهم فی  
 الدنیا قال فای الکلام افضل عند الله عزوجل قال کثرة ذکره و التضرع الیه  
 و دعاؤه قال فای القول صدق قال شهادة ان لا اله الا الله قال فای الاعمال  
 اعظم عند الله عزوجل قال التسليم و الورع قال فای الناس اکثر قال من صدق فی المواطن  
 فرمود و هو او خواش نفس ناپروا از همه غیر سلطنتش بر آدمی فویر است عرض کردم کدام ذلت است که از هر ذلتی  
 بیشتر خوار میگرداند فرمود و هر صحن از بر دنیا می ناساز عرض کرد کدام ضرر و در یوز کی سدید تر است فرمود کافور شدن  
 بعد از ایمان داشتن چه ایمان سجده ای اسباب توکل و استغناء از جهانیان است و کفر بخلاف آن عرض کرد کدام  
 دعوت و خواستن است که بیشتر فضیلت و کراهی در آن کند فرمود و کسکه دعوت نماید چیزی را که نیست  
 کراه تر است یعنی در طلب جمول مطلق کام زدن چیز ضالته کراهی ماسلی بنیاد و و سپس کس از همه کس  
 تر باشد حال آنچه هر چه خواهی که باش عرض کرد کدام عمل افضل است فرمود تقوی و پرهیزگاری عرض کرد کدام  
 کردار نیک تر اسباب فلاح و نجاح و دستکار است فرمود طلب آنچه در حضرت خدای تعالی است عرض کرد  
 کدام صاحب دیار و رفیق شریر تر باشد فرمود کسکه سبب و گناه و زیدین در پیگاه خدای را برای تو بگوید و  
 آورد عرض کرد کدام کس شقی تر و بد بخت مردمان است فرمود هر کس دین خود را برای دنیا می بفرودند و  
 برای دیگری دنیا را آراسته کند دین خویش بیاورد عرض کرد کدام جماعت بیز تر و فوت تر باشد فرمود

تشریح  
مغایب ازین

# ربع دوم از کتاب شکوة الادب ناصری

و بر دبار است چنانچه در آدمی صفات و قوای علی و پایه و خرد استوار نباشد باین صفت ستوده سرافراز نمی گردد و عرض کرد که هم  
جماعت شیخ تر و ضعیف تر باشند فرمود آنکس که اسرار از سوار دنا و فرهم دور نماند بکار آورد عرض کرد که کدام  
مردم بخلیه زیرکی و کیست آراسته تر باشد فرمود آنکس که رشادت خود را از غواصیت باز میداند و تمیز کند راه و با آنچه اسباب  
رشد اوست که ایان شود عرض کرد در دبارترین مردم کیست فرمود آنکس که بخشش و غضب نرود یعنی در امور دنیوی  
کارهای بیدوام نکو بیده و زجام مقبول چشم و ماسور غضب نکند و او که پیغمبران و اولیای یزدان نیز در مقامات و مقامات  
لازمه غضبان میسر دیده اند عرض کرد که کدام طبقت از مردمان در رای و رویت ثابت قدم تر باشند فرمود  
آنکس که از سخنان تلق و فریب آئین مردمان و نمانش کونا کون زیب و زیور جهان مغرور و دیگر کون نکند و عرض کرد که  
کس کول تر و نادان تر باشد فرمود آنکس که با قبال و آرایش سریع الزوال دنیای سرانجام مغرور شود و حال آنکه بطلب  
احوال و کردشهای کونا کون این صرح باز کون بیا و انا باشد عرض کرد که کدام کس حسرت و اندوهش افزونست  
فرمود آنکس که از دنیا و آخرت بی نصیب باشد یعنی اعمال او سود دنیا آورد و سود آخرت و این همان زبان است که  
خدای در کتاب خویش میفرماید خسران همین در زبان آشکار است یعنی بیسج حاجت بشادت و حجت ندارد و بر جمله  
دانایان و بینایان محوس و روشن است عرض کرد که کدام کس مردم شیرد چار و پنج و تیب مستند فرمود آنکس که  
احوال و افعالی را کند در راه رضای خدا باشد مرکب شود و بر خود زحمت نهد و از خدای عزوجل در ازای آن در طلب اجر و شایسته  
باشد عرض کرد که کدام قنوع و قانع است افضل فرمود آنکس که با آنچه خدای بد و عطا کرده و از بهر او متقرر داشته فایده باشد  
عرض کرد که کدام مصیبت سخت تر است فرمود مصیبت بر دین یعنی سوگواری بر ضعف و ذاب دین و ذهاب توحید  
مصائب است عرض کرد که کدام که دارد در پیشگاه این دانا که اقرار است فرمود انتظار کشیش و فیروزی و رستگاری  
از این کلام سحر آتسار نام بر نموده بی آید که تا آنکه دست خویش نوانب و بیات و مصائب و آفات و فریب میزای آید  
و تسبیح این گروه و پرنیاب و ظلم ظالمان و جور جانوران و فقر و فاقه و سختی روز و تنگی معیشت هستند چنانچه  
از پیشگاه قاضی حاجات و سامع دعوات نومید نباشند و همه گاه با انتظار کشایش و نمانش آسایش و آسایش روزگار  
شوانی عظیم و مزدی بزرگ و مقامی کریم با جویند چه با مقاسات اندواهی و ملاقات آنصائب بر کز بنا سپاسی زبان  
کشایند و طلال و رنجور کردند در ارکان دین و شایسته این نغمه نیکند لکن اگر نومید باشند و از درگاه بگردد آنکس که  
نشینند با چار بلیت ناسپاسی و کتبت کفران همگان کردند و بهر دوسرای زبان کار باشند و نیز از این کلام سحر  
سحر است تمام می شود چه می تواند که بزبان فرج و آسایش حقیقی هنگام ظهور عدالت و ستور حجت آتی عمل آید فرجه و سخن فایده  
اشارت باشد چنانکه از زبان و کرا حدیث نیز بالقرآن و الکتایه بکوشش میرسد با بجهله زید بن صوحان عرض کرد که کدام گروه  
نزد خدای عزوجل بهتر باشند فرمود انا که از خدای پشتر بیناک و با آداب تقوی و پرهنر کاری بسگر کار کنند و در دنیا  
حطام آن بیشترند و در عر و فر سپارند عرض کرد که کدام کلام در حضرت ملک عظام همنهیل است فرمود بسیاری ذکر او  
و ضراعت بردن به پیشگاه او و خواندن او را عرض کرد که کدام سخن پرستی و درستی مقرون تر است فرمود که او ای بر بلیا  
حضرت آلی عرض کرد که کدام عمل در حضرت خدای عزوجل عظیم تر است فرمود تسلیم بقضا و قدر آلی و خدرا از معاصی و نوازی  
بمانا تسلیم بر ترا از رضا و بهترین در جانشان و حج عبادت عرض کرد که کدام کس نزد خدای کریم باشد فرمود هر کس که در مواقع

# در احوال حضرت سیدنا جدین علیہ السلام

و ما من بعدی درستی باشد با جمله چون این کلمات بپای رفت میرالمومنین علی الصلوٰۃ و السلام با آن شیخ روی آورد و فرمود  
یا شیخ ان الله عز وجل خلق خلقا صفتوا الذنبا علیهم نظرا لهم فزهد هم فیها و فی خطایها فرغبوا  
فی دار السلام الذی دعا هم الیه و صبروا علی صنوی العیاشه و صبروا علی المکره و اشتاقوا  
الی ما صدقنا الله من الکرامه و بذلوا انفسهم ابتغاء رضوان الله و كانت خاتمه اعمالهم الشهاده فلقوا  
الله و هو عنهم ذاب و علیوا ان الموت سبیل من مضی و من بقی فنز و ذوا لآخر بهم غیر الذنوب  
و الفیضه و لبسوا الخشن و صبروا علی القوی و قد مو الفضل و اجتوا فی الله عز وجل و انغصوا  
فی الله اولئك الصابح و اهل التیمم و السلام ای شیخ همانا خدای عزوجل با فریدان فریدگانی را در محضر نظر حیرت  
و عنایت دینار برایشان تک ساخت و ایشان را در دنیا و عظام زشت فرجاش زاهد گردانید و روی رغبت بر پشت  
پس انجاعت برای سلام و سلامت و سوره سلوت که خدای ایشان را دعوت فرموده رغبت گرفتند و در پشت  
میلشت و حضرت عشرت برای سراسر مصیبت و بیت بدامان صبر و شکیبائی چنگ در زنده و بر کار و با ملامت  
مسبوری در زیند و بان کرامت و عظمت که در حضرت احدیت موجود و اما ده است شتاق و مایل گردیدند  
برای دریافت رضوان یزدان جا بهنای خویش را بذل فرمودند و فائده اعمال و انجام حال ایشان نوشیدند  
شربت کواری شهادت است پس خدای را ملاقات کنند در آن حالت که از ایشان خوشنود است و نیکو  
بدانستند که مرک را بر دمان بر کشند و جهان در زشتگان بجای انده است و چون بر این ابرهین آگاه  
شدند جز همچون پیانه مرک روی نیافتند برای پیردن را بر برای آخرت و نمرگه جاوید خویش بر  
از زهر سیم زاو تو ش بر بستند یعنی از کجینه تقوی و اعمال صابحه ذخیره خویش بر گرفتند و کافر و فو و دگا  
پر هول و خطر را یس از آوند و در این دیگر کن و خشتگاه پر زلزله و بو من بر شد اید و حقن روزها زده جا و مانعی  
و خشن بر تن بیار استند و بر کسکی و دروائی شکیبائی نمودند و فضل فرقه فی از پیش روان داشتند  
در راه خدای آنچه محبوب خدای بود شمر دند و آنچه در حضرت خدای بنفوس بود بنفوس شمر دند و هر بیت و مصیبتی  
سهل و مطلوب گرفتند و انجاعت مصابح شبتان رحمت و شامل دستان کرامت و اهل نعیم نعمت و  
و ابا یان سلام و سلامت باشند چون شیخ آن امام عالی مقام و آن کلمات بجزارت تمام و آن صاحب کرام  
بید عرض کرد از این پس از این حضرت بجا شوم و بهشت را چگونه از دست بگذارم با اینکه بهشت را با امیرالمومنین  
در حضرت تو سینگر هم اکنون مرابوت و نیروئی تمیز و ساختگی فرمای تا بر دشمنان تو نیز و مند شوم امیرالمومنین  
سلام الله علیه اورا سلاح جنگ بداد و بر مرکوبی بر نشاند و او در حضور مبارکش حرب همیکه در زم همید او پیش  
تازی همی نمود و امیرالمومنین از آنکونه زقاره کرد درش در عجب همی بود و چون جنگ سخت گردید و بازار پیکار  
گردش و نایس حرب فرایش گرفت پس اسب بر جاند و همی تیغ بر اند و قال داود تا بفر شهادت سعادت گرفت  
یکتن از اصحاب امیرالمومنین از پی او بشتافت و او را از اسب کونار دید پس مرکبش ابدست آورد و شمشیر را  
در ذراع او بدید و چون پیکار پایان گرفت داید و جانده جنگ او را بجزرت امیرالمومنین علیه السلام بیاد زدند و شمشیر  
بروی نماز گذاشت و فرمود هذا والله العید حقا ذکره و علی الخیم یعنی سو کند با خدای حسین کس نیست سعادت محبت

ربع دوم از کتاب مشکوٰۃ الادب ناصری

ترجمه حضرت امیرالمؤمنین

نایل است پس از بهر برادر دینی خود در طلب حجت برآیند در کتاب عیون اخبار از حضرت امام زین العابدین سلام  
 علیه مرویت که فرمود **اِحْتَصَمَ اِلَى عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَلَّانِ اَحَدًا مَّا بَاعَ الْاُخْرَى بَعْرًا وَاسْتَشَى  
 التَّرَاسَ وَاجْلَدْتُمْ بَدَا كَهَ اَنْ يَمْرُؤُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ شَرُّكُمْ فِي الْبَيْتِ الَّذِي فِيهِ اَللَّهُ اَجَدُّ لِي مِنْكُمْ** مبارک کلمه من  
 محذوف است چنانکه قوس و قانون است که پیش از آن محذوف کرد و ای بداله من آن نچو و معنی ظاهر حدیث آن است که  
 دو تن در خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شدند یکی شتری آن یک فروخته و سرو پوشش استثنی داشته  
 بود آنوقت شتر برادر نخر شتر برائی روی داد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود نخر فروخته و نخر فروخته در آن شتر با نخر  
 پوست شتر با شتری شریک است حاصل معنی این است که چون شتری در هنگام خریدن شتر آهنگ نخر نمودن شتر را داشت  
 و با نخر فروخته در حالت فروش استثنی داشته بود در آن پس ای او در نخر شتر با نخر فروخته  
 افتاد که بسبب آن از نخرش ممنوع بماند پس فروشنده بعلت آن شرط داشتند که از نخرت بر نهاده بود بعد  
 سرو پوست شتر شریک دارد و طریق معلوم کردن و دانستن آن مقدار که وی در آن شریک است آنست که آن شتر را  
 مخور فرض نمایند آنگاه گوشت و سرو پوشش را جدا برینند و جدا جدا قیمت هر یک را معین نمایند و نسبت میان  
 یکدیگر از روی قیمت بازشناسند آنوقت شریک معلوم می شود و در بعضی از نسخ عیون اخبار این  
 حدیث که مذکور کردید با امام حسین سلام الله علیه منسوب است و الله تعالی اعلم در جلد پانزدهم کتاب کبائر الانوار  
 مرویت که حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روزی نماز با نخر داشت  
 و همچنان در صدای خود بود و آفتاب با نخره یک نیزه سر کشید آنگاه با چهری محمود و دیداری سعود روی امیر  
 آورد و بایشان فرمود **وَاللَّهِ لَفَدَاكَ اَقْوَامًا مَّا كَانُوا اَيُّمِيُونَ لِي بِهَيْمٍ نَجَلًا وَاَقِيَامًا يَرَوْنَ جُؤُنَ بَيْنَ  
 جَاهِهِمْ وَرَكِبَهُمْ كَانِ زَفِيرِ النَّارِ فِي اِذَا نَهَمْتُمْ اِذَا ذَكَرَ اللهُ مَعِنَا دُ وَاكَمَا يَمِيْدُ  
 الشَّجَرُ كَانِ الْقَوْمَ بَانُوا غَافِلِيْنَ** قَالَ ثُمَّ قَامَ قِمَارِي ضَا حِجَا حَتَّى قُبِضَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَعْنَى بُوَكْدُ  
 با خدای حسنا غیره در یافته ام که شهباز بر کوع و سجود حضرت و در روزی آوردند و در عبادت ایشان گاهی پیشانی  
 رحمت سجده میدادند و گاهی پا بر سر قیام میدادند و چنان با بر سر هم بودند که کوئی ز فیر نار و فریاد آتش همواره  
 گوششان نشان آسایش آرزو بود هر وقت نزد ایشان خدا میزدند چنان بر هم میسر زینند و حرکت میکردند  
 که در وقت زیاد جنبش کرد و چنان در انتظار مردم می نمودند که بعلت شب برود آورده اند یعنی کار کرد و این از روی  
 سمعه زیاد مایش خلق خدا بود میفرماید از آن پس آن حضرت بسا پی شد و تا گاهی یک برضوان خدای پیوسته  
 با بحالت نمک نیند در کتاب مجموع و رام از زید بن علی از پدرش علیه السلام مرویت که حسین بن علی علیهما  
 نزد عمر بن الخطاب آمد گاهی که عمر بر روزه بر غیر جای داشت **قَالَ لَمَّا نَزَلَ عَنِ مَنِيْرٍ اِنِّي فَنَكِي عَمْرُؤُكُمْ قَالَ  
 صَدَقْتَ يَا بَقِي مَنِيْرٍ اَبِيكَ لَا مَنِيْرَ اَبِي وَ قَامَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ مَا هُوَ وَاللَّهِ عَنِ رَأْيِي قَالَ  
 صَدَقْتَ وَاللَّهِ مَا اَنْهَيْتُكَ يَا اَبَا الْحَسَنِ لَمَّا نَزَلَ عَنِ الْمَنِيْرِ فَآخَذَهُ فَاَجْلَسَهُ عَلَيَّ جَانِبَهُ عَلَي الْمَنِيْرِ ثُمَّ قَالَ لَهَا  
 اِنَّ رَجْعَتِي بَيْنَكُمْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ اِحْفَظُوْنِي فِي عِيْرَتِي وَذَرِيَّتِي فَمَنْ حَفِظَنِي فِيهِمْ حَفِظَ اللهُ اَلْاَلَمَنِيْرَ  
 عَلَيَّ مَنْ اَذَانِي فِيهِمْ قَوْلًا نَا حَسِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثَ فَرَسًا فَرَسًا يَمِيْرًا اَيُّ سَمِيْعًا كَرِيْمًا اَنَّا كُنَّا كُنَّا كُنَّا كُنَّا كُنَّا**

ترجمه حضرت امیرالمؤمنین

ترجمه حضرت امیرالمؤمنین

# احوال حضرت سیدنا جدین علیه السلام

سخن کردی این بنبر مخصوص بپدرتت نپذیرن این حکام امیرالمؤمنین علیه السلام بخواست و فرمود سوگند با خدای  
این سخن که حسین بگذاشت بز برای او شارت من بود و عمر گفت راست گفتی سوگند با خدای ای ابو الحسن ترا درین کجا  
مستم بنیدم یعنی این کمان با تو میبرم و امیرالمؤمنین از آن روی آن سخن بگذاشت که در آن ایام امام حسین علیه السلام کو که  
خورد سال بود و این سخن از آنکه باین سخن نایل بودند و در غمی افتاد و شاید کمان میرفت که دیگری با دیبا موقتاً آن عمر بن خطاب  
که از حد نصاب جو کمان آتشیان محمد صلی الله علیه و آله با خبر بود و بعضی نفرهایش عرض کرد میدانم این کمان بنبر بود  
یعنی خود این کودک از این مقامات برتر و بالاتر است با بچه از پس سخن عمر از بنبر فرود آمد و امام حسین سلام علیه  
بر گرفت و در کنار خود بنام آنکه گفت آنها آنکس از بنبر شما مستی آمدند علیه آله شنیدم میفرمود و مراد از زمین  
کمانها بکشید و ایشا را در تمامت مراست حفظ نمایند هر کس بر او عدت و ذریت من محفوظ دارد خدا بر حفظ  
کرد است یعنی فرمان خدا بر او باره ایشان نگاهبان گشتند است آنکه سه کت فرمود لعنت خدای بر آنکس باد که مرا  
در امر ایشان با ذیست و آزار آورد در احتجاج طبریسی این تقریب حدیثی بسوط و مفصل و جامع الاطراف مذکور است  
شاید این مقام نبودند گویند در کتاب کشف الغم از حضرت امام زین العابدین علیه السلام تمام از آباء و خلفای است  
که چون امیرالمؤمنین علیه السلام از وقعه جمل فرسخ شد و بقولی از وقعه خارج رجعت نمود از زور و یعنی بنده و عبود  
پس با مردان فرمود همانا این مکان زور است راه برگزید از اینجا دوری جویند به خانه و فرود رفتن اسرع است  
بوی آن از فرود رفتن بیخ در شمال و چون بموضعی از زمین آن رسید فرمود این زمین چیست عرض کردند ارض بحر است  
فرمود زمین سببخ یعنی شوره زار است از این زمین دوری گیرید پس از طرف یمن برفتند تا بجانب است و او در  
آنجا آنحضرت بر روی که در صومعه خویش جای داشت باز فرود آمدی راهب در اینجا فرود و شوم عرض کرد در اینجا  
نزل کن و شکر خود را در این زمین فرود میآورد فرمود از چه روی عرض کرد از این که جز پیغمبری یا وصی پیغمبری که در راه خدا  
عزوجل قال دهد شکر شد در این مکان فرود دنیاورد چه مادر کتابهای خود با یکتا باقیه ایم امیرالمؤمنین فرمود من می  
سید انبیاء و سید اصیابم راهب عرض کرد پس تویی اسلح و شیش و صتی محمد صلی الله علیه و آله امیر  
المؤمنین علیه السلام فرمود من با هم اینوقت راهب از جای برخاست و فرود شد و عرض کرد شرایع اسلام بمن  
بار فرمای چه لغت ترا در اینجیل دیده ام همانا تو در زمین بر آنما که خانه مریم و زمین عیسی علیهما السلام است و آمدی فرمود در اینجا  
بایست و از پیس چیز را خبر گوئی آنجا آنحضرت بموضعی درآمد و پانی مبارک ابر از زمین بگفت فاجبت غین خزاره چشمه  
آبی چه شدند و خرو شدند نمایند بگشت آنحضرت فرمود همانا این مکان چشمه مریم است که از برش بچشید آنجا فرود  
هفتاد فرسخ دور از اینجا زمین را بگاید چون بگفتند سنگی سفید دیدند فرمود مریم عاتق خویش بر این صخره نهاد و در اینجا  
نماز کرد آنجا امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آن صخره را نصب کرده و بر روی آن نماز بگذاشت و چهار روز در آنجا اقامت فرمود و  
نماز اقامت داد فرمود و حرم محترم را در خیمه از آن موضع جا داد بعد از آن فرمود ارض بر آنما است که مریم علیها السلام  
و انبیاء در آن موضع قدمش نهادند حضرت ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام فرماید که تحقیق که مادر یافته ایم که در این زمین  
حضرت ابراهیم قبل از عیسی علیهما السلام نماز بگذاشت محمد بن عیسی اربلی صاحب کشف الغم از حضرت مریم فرماید زمین بر آنما  
یکسلی بنده واقع است و جامع بر آنما در اینجا ویران شده و جز دیوارهای آن و اندک نشانی باقی نیست من در اینجا در آنجا



# رَبْعُ دَوْمِ أَرْكَاتِ شَكْوَاهِ لَادِي ناصري

گفته استم و تبرک بستم در کتاب رو شده کافی از بعد بن السیب معلوم است که علی بن حسین علیهما السلام فرمود مروی در حضرت  
 امیرالمؤمنین مسلمات مد علیه معروف من داشت که اگر تو عالم و دانا هستی مرا از این از شب بپوش خبر بگو ای حضرت با هم من  
 مسلمات مد علیهما فرمود حسین تو پاسخ بگویی فرمود **أَتَاكَ قَوْلُكَ أَخْبِرْنِي عَنِ النَّاسِ فَخَنُّ النَّاسِ لِدَيْكَ قَالَ**  
**اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ يَتَمَّ أَفْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفْضَلَ النَّاسُ فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِي أَفْضَلَ**  
**بِالنَّاسِ وَأَتَاكَ قَوْلُكَ أَشْبَاهُ النَّاسِ فَهُمْ شَيْقِنَا وَهُمْ نَوَالِينَا وَهُمْ مَنَاوِلِدِكَ قَالَ أَيْرَاهِمُ صَلَّى اللَّهُ**  
**عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ تَبِعَنِي فَاتَّبَعْنِي وَأَتَاكَ قَوْلُكَ أَلْتَسْنَسُ فَمَنْ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ وَأَشَارَ سَيِّدُهُ إِلَى جَمَاعَةٍ**  
**النَّاسِ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُمْ إِلَّا كَمَا لَأَنْظَامٍ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا** امام حسین علیه السلام میفرماید  
 سخن تو که سبک کنی مرا از این خبر ده همانا مراد از این سبک سبک است مطلق صرفت بفرود کامل است و فرود کامل مخلوق است  
 حقیقی هستیم و از اینست که خدای در قرآن مجید خطاب میکند و میفرماید باز شود از آنجا که مردمان باز شوند پس از این  
 که نفس حقیقی دیگران میباشد و جهانیان بر روش ایشان مهورند چنانکه فرماید رسول خدا ای کسانی که ایمان آورده اید  
 میفرماید و اما قول تو اشباهه ایس با ما اشباهه ایس شیعیان باشند و ایشان دشمنان ما و از خود دشمن شوند و  
 اینست که حضرت ابراهیم صلی الله علیه و علیٰ آله و آله میفرماید هر کسی است باعت نماید از من باشد و اما قول تو سبک  
 همانا مراد از سبک سواد اعظم است و بادت سبک بجماعت مردمان اشارت فرمود و از آن پس یعنی این نیز نوعی استلال  
 فرمود که این جماعت نباشند که مانند چارپایان بلکه گمراه تر از آنان در مجمع البحرین هر قوم است که سبک میسر میاید  
 در حدیث مذکور یعنی سواد اعظم و جنسی است از مخلوق که یکی از ایشان بر روی بپوشد و در حدیث رسیده است  
**إِنَّ جَنَابِ مَنْ حَادٍ عَصَا وَرَسُولُهُمْ فَسَخَّهْمُ اللَّهُ تَسْنَسًا لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ يَدُ وَرَجُلٍ مِنْ شِقِّ**  
**وَاحِدٍ يَمْرُؤُنَ كَمَا يَنْقُرُ الظَّائِرُ وَيَرْعُونَ كَمَا تَرْتَجِي البَاهِثُ سِنِي كَيْفَ ظَاهِرُ زَمْرٍ عَادٍ بِأَسْمَاءِ خَيْسٍ عَسِيكًا وَغَدَا وَزَيْجٍ**  
 ایشان را پروردگار از این بصورت سبک فرمود برای هر نفسانی از این جماعت یک دست و یک پای از یک شق و احد بود و  
 پندگان دانه بر سبک دند و تنگ داشتند و چون چارپایان چریدن گرفتند و بعضی گفته اند سبک سبک جان بوج و بوج  
 و بعضی را عقیدت چنان است که سبک بصورت انسان است جز اینکه در چیزی با ایشان یکسان و در دیگر چیز دیگرسان هستند  
 و از بنی آدم نیستند و باین صورت مذکور است و در حدیث سطور آن باشد که میفرماید سبک سواد اعظم هستند  
 سبک سبک سبک یعنی عاقل مردمان بان شیمت و حالتند و اگر چه بصورت انسان میباشد لکن در معنی سبک هستند  
 چنانکه در بعضی خطب امیرالمؤمنین سلام الله علیه رسیده است **فَالصُّورَةُ صُورَةُ الْإِنْسَانِ وَالظُّلْمَةُ ظُلْمَةُ**  
 در این بیان مجاز کان آدم بر سر قدم منقسم میفرماید چنانکه در حدیث دیگر زبان دیگر وارد است که مردمان بر سه قسم هستند  
 یا عالم اند یا ستم و بیرون از این دو هیچ تحرک که جسم هیچ است باشند که گمراهی که چنانند پشت که بر صورت گرفته  
 و الاغ و چشمهای آنها فرو می افتد و مردمان پست فرمایند جاهل ابر سبیل استعاره هیچ بیامند در طایر باره حله  
 من خط و فتح اول یعنی عوام و غلبه باشد همانا در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وارد است **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ**  
**الْأَعْمَى وَرَكِبَ فِيهِمُ الْعَقْلَ وَخَلَقَ الْبَهَائِمَ وَرَكِبَ فِيهِمُ الشَّهْوَةَ وَخَلَقَ آدَمَ وَرَكِبَ فِيهِمُ الْعَقْلَ وَالشَّهْوَةَ**  
**مَنْ غَلَبَ عَقْلَهُ عَلَى شَهْوَتِهِ فَهُوَ أَعْلَى مِنَ الْكَلْبَةِ وَمَنْ غَلَبَتِ شَهْوَتُهُ عَلَى عَقْلِهِ فَهُوَ أَدْنَى مِنَ الْبَهَائِمِ**

در حدیث مذکور  
 روان

نخستین در سبک  
 است آدمیان

# احوال حضرت سیدنا جبرئیل علیه السلام

۱۰۶

میفرماید مخلوق خدا بر سه گونه اند یکی زمره فرشتگان که ایشانرا بیافرید و خلقت آنها را ترکیب عقل سرافراشت و این مخلوق  
آسوده و بیدعی و مانع یکباره بملکوت عقل برافراز داشت و این مخلوق آسوده و بیدعی و مانع یکباره بملکوت عقل متین و  
خرد استوار بعبادت پروردگار لیسل و نهار می سپارند نوع دوم بهایم و چهار پابان و حیوانات غیر باطن است  
آنها را بیافرید و خلقت آنها را ترکیب شہوت که من حیث المجموع هوا و هوس و خواہش نفس حیوانی و خوردن و خنق و تنگی  
و شہوت راذن و تولید مراتب کامرانی است نمایش داد چه پاره تجالیف بر آنها ترزبند و بلکه وجود آنها برای آسایش  
و آراہش نوع سیم مخلوق است که آدمی زاد باشد که خدایش بقدرت کامل بیافرید و دارای دو جنبه که در ایند یک جنبه  
عقل که جنبه ملکی است و یک جنبه شہوت که جنبه حیوانی است پس نهاد او را از بنیادی دیگر بر نهاد تبارک اندرست  
العباد و از اینجا معلوم میشود که ہر مراتب و مدارج و مقاصد در این نوع سیم مخلوق است که مخلوقی دیگر را برای بقای او  
و توانائی ادای تکالیف او ایجاد فرمود و از آن طبقه تکلیف بعبادت بر گرفت یعنی آنگونه تکالیف که برای انسان است  
بر آنها گذاشت تا این طبقه سیم کار بعبادت و بازار معرفت را بخوبی بیارایند پس نوع سیم که نبی آدم باشند  
سوم ہستند نوع اول آنست کہ بالمرہ نیروی عقل بر مراتب شہوت غالب کرد و یکبارہ تیزک شہوت بفرماید  
از فرشتگان برتر خواهد بود و چہ با مانعی سرکش و قوی چکال مثل شہوت بطرادہ و جدال پرور و دارای انجمن گیسند  
بر شہوت پشت پای زود و این کونکہ ان مطلقاً متفرق بکار محبت و عرفان و سربست عرضہ حق حضرت بزرگان  
باشند و بسا مراتب بر طاق کہ بر ہستند مانند پیبران و اوصیاء و اولیاء و اگر چہ بخلق و زوی چون آدمی باشند لکن بخلق  
و نومی و معنی و مقام باشند لکن چون عیسی بزرگت جای دارند و در پیکر آدمی و معنی جبرئیل در سرکش کرد و کابریل بر او  
چو بندگی پای در مقامی نهند کہ جبرئیل ابال سوز و بان نور بخلق بایل کردند کہ صد ہزاران میکانیل جبرئیل اسرایل  
چشم خیز و روان تیر و ماند نوع دوم آنان باشند کہ یکبارہ مغلوب دیوشہوت و پای بند غلال خواہشهای نفس نا  
پرود و محکوم ہوس و ہوا باشند و چندان جیش شہوت برایشان حاکم و غالب است کہ بیسوجہ عقل را را چون و  
چرائی نمی ماند و چنان مغلوب میگردد کہ کوئی در این پیکر عقل مخلوق نکشند و بالمرہ سیل بطرف سفلی و دشمنی  
دوای و ہیا است و این نوع از بہایم یکبارہ بت تر باشند چہ در بہایم مخالف شہوت کہ عقل باشد نیست و دارای  
شہوت صرف ہستند کہ منتضی مقام ہجیت است لکن آئینہ را موجود است و با وجود مخالف شہوت کہ عقل است  
بر روش بہایم رفتہ و ناچار بسی مراتب از بہایم فرود تر افتادہ است و جز خشم محض و شہوت مطلق بر طبق وجود  
ندارد و این است کہ در قرآن میفرماید ایشان از بہایم کمراہ تر باشند چہ ایشان با اینکہ دل دارند بیسج در نمی بندند  
و با اینکہ چشم دارند روی حق نمی بینند و با اینکہ گوش دارند حق و سخن نمی شنوند زیرا جز گوش ہوش نمی توان شنید  
و از آن طرف چون زند شہوت در اینوادی دہل چیت عقل تو فخل بن الفخل و بزجر زاجر چار پابان منجر میشوند و با این  
مرشد در طریق راست سلوک بنمایند لکن اینجا بت بسبب آن پرورہ کفران و غنا و ضلالت و نہایت طغیان و عصیان  
با اینکہ خداوند ایشانرا دارای عقل و قوہ صار و از فنا دگر دانیدہ با انچہ مایہ نیاں و خسران و نیران جاوید از آنست کہ قدم  
بنمایند و در جہ تکلیف رافرو میگذازند و در حقیقت ہر چند در کالبد زندگان ہستند لکن مردگان باشند و خیر از شر تیر نمی  
نگذازند بلکہ در طریق شرفیتر گوشش کنند و ہج از نور ہدایت فروری بر قلوب تاسید نہ ساندند و خلقت صرف تاملی

مضرب شده و این است که امام علیه السلام فرمود شناس این سواد اعظم است و اشارت مطلق جماعت فرمود و ایشانرا  
سواد اعظم خواند نوع تیسیم آن گروه باشند از عقول ایشان بر شهوت و شهوات ایشان بر عقل حیرت است و کبیره عقل  
با نفس در حالت نزاع و اجتماع و کوشش است و آدمی در میان این دو مخالف بزرگ گرفتار و همواره در حالت جهاد  
و کارزار است از یکوی جان کشاید سوی بالا بالاها و از سوی دیگر تن نکند در زمین چکا لها پس بیایست باید پیش  
و چشم پیشش دل آمو کوشش شنو بکنند بدانند و بشنوند که خداوند علی علی این نوع بشر را که دارای دو جنبه  
عقل و شهوت و نوع وسط نوع طایفه خلقت است و دارای چگونگی مراتب اقیانوس علم مقام کرده اند چه علت غائی  
خلقت را که معرفت باشد در مرتبه این نوع بودیت نناده و این نوع را آندرجه و استعداد عطا فرموده است  
که باندک مامل و فکر و رعایت تکلیف و تکمیل نفس و تهذیب خلق برتر از ملک بلکه فرمانفرمای ملک و فلک شود و باندک  
تقابل در باطل الساطین محکوم بنس القرمین و بهلاکت ابدی و ضلالت سرمدی دچار گردد

آدمیزاده طرفه سجونی است  
از فرشته سرشته در حیوان  
کر کند سیل این شود به از این  
در شود هوی آن شود پس از آن

پس بیایست کار سجد و جهد گذاشت و غشا و ضلالت و زنگ طالت از پیش چشم و آینه دل برداشت و بدست که  
اگر از این چشم و کوشش و زبان و هوش و جان و دست نه آنچه مقصود است نمایش کرد هرگز در شمار بنیایان  
و شنوندگان و گویندگان و دانایان محسوب نیاید بلکه با مراتب از کار و و خرف و ترویجی پایه تراست و در کشور خود  
نماید و بی جنبه و جانور و بحقیقت ایشان جماعتی بی بصیرتند بلکه روزگار کار و و ضرر که سورد پارچه تکالیف نیستند این  
ایشان خوشتر و برتر است چه آنها نیز همان حواس قوی را دارند و از جمله سواد میشوند و زبان نمی برند لکن آنچه حقیقت  
حسین امر کوب هوس و قوی را پاکوب هوا بگردانند و شنو شنو ایشان و خیران جاویدان میگردانند و نه با ناهنگی  
ایشان از هر کاری بزرگ و مقصود می عظیم بیاورید که ملائکه را ستر او را و قابل آن تکلیف نداشته و از ایشان آری  
رسول و انفاذ تکالیف و کتب فرموده لکن این نوع ذر و بالا و غالب جماعت را قابل هر نوع زیور و زینت ترقی و  
استحسان و سورد و مخاطب بخواهیم مستطاب یا بن آدم اطین حتی جعلت مثلی فرموده و صادر اول و عقل سخت و اول  
وجود نور اول و اولیاء او و صیبا او و پیغمبران برگزیده را با این صورت و این قالب جلوه کرد و دارای این دو  
ترکیب ساخته و اگر در کارگاه وجود دستگاه نمود صورتی از این مطلوب تر و قالبی از این برگزیده تر بودی ایست  
برگزیدگان که جلوه افیدگان بطینسل و در ایشان نمایش گرفتند و آن صورت و آندیدار پدیدار شدند پس  
بیایستی قیمت خویش بشناسیم و معیار و عزت و اقسام خود باز جویم و با ذمات سطلای و در جاسر و خا بل از  
اعلی علیین باطل و باطل الساطین ساقط نداریم و اگر بهای صورت و قابلیت خویش را ندانیم باری پس آن  
صاحب صورتان ستوده سیرت را که با ایشان در ظاهر یک پیکر و یک چهره میرویم از دست ندیم و غفلت و سیرت و ایم

رایشان

قابلیت قبه ایست الهی لیکت از جنبه آگاهی ای کتاب حسین خود را  
برزدان از یکی تو زین صدر خویشترا نمی شنای و در سحر محکم کنی ای صدر

الْوَعْمَ أَنْكَ جَرِمٌ قَبِيلٌ وَفِيكَ نَطْوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرُ وَحَمَّ اللَّهُ أَمْرًا عَرَفَ قَدْرَهُ

ذکر باره کلمات و خطب که حضرت امام زین العابدین علیہ السلام از جناب امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت نموده است

باریکلام  
علی السلام  
فان مد  
تعد

در کتاب خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که فرمودید پدرم از پدرش مرا حدیث نهاد که در  
در حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بیای شد و عرض کرد یا امیر المؤمنین یا چه چیز خدای را شناختی  
قَالَ بَيْعُ الْعَزِيمِ وَنَقِضُ الْهَيْمِ لَنَا أَنْ قَسَمْتُ قَحَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ هَبْتِي وَعَزَمْتُ قَحَالَتِ الْقَضَاءُ عَزَمِي  
قَالَتْ أَنْ الْمُدَّ بَرِّعِي قَالَ فَمَاذَا اشْكُرْتِ نَعَاءَهُ قَالَ نَظَرْتُ إِلَى بِلَاءٍ فَدَصَّرْتُ عَنْهُ وَأَقْبَلْتُ بِهِ  
غَيْرِي فَعَلَيْتُ أَنَّهُ قَدْ مَنَّ عَلَيَّ فَشَكَرْتُهُ قَالَ فَمَاذَا أَحْبَبْتَ لِقَاءَهُ قَالَ لَمَّا رَأَيْتُهُ فَمَا اخْتَارَ لِي  
دِينَ مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَأَنْبِيَائِهِ عَلَيَّتُ أَنْ الَّذِي كَرِهْتِ بِنَهَائِي لَيْسَ نَيْبَانِي فَأَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ  
فرمود شناختم خدای را بسخن غمیتها و آنکه ما و شکستن قصد و اندیشهها که چون بر چیزی آهنگ برستم در میان من  
و آهنگ من جایل گردید و چون بجاری غمیت بر نهادم قضا با عزم من مخالفت رفت پس بدستم که خبر من دیگری  
دبر است یعنی اگر دیگری بود او را ندیدم با دیگری تعلق داشت هر چه میخواستم همان میشد پس معلوم می شود که تدبیر بود  
احوال بدست قدرت دیگر کس است و نیز میشود میافند که شان در ثبت غمیت آدمی چه تمام و مستعد انجام چگونه بود  
و آیات بزرگ با چشم است که فرسخ آن دلیل بر وجود ایزد علام و بران کمال قدرت و قهاریت آفریننده انام باشد  
عرض کرد که امام دلیل سپاس و پیرداری فرمود از اینکه بدم بلائی بر من فرود گشت از من بزرگوارانند و دیگری  
انگند پس بدستم که بر من بر حمت و لرم رفت پس سپاس نعت و ستایش رحمتش که بدستم عرض کرد از چه روی بگو  
دلیل ملاقات او را محبوب شماری فرمود چون نکران شدم که خدای از بهر من دین و دینی خستیار کرد که در وقت کان و  
دستها و کان و پیامبرانش را بود بدستم سیکه مرخصی این تمام اگرام فرمود است هرگز مرا فراموش نفرماید از آن  
روی ملاقاتش را دوستدار باشم یعنی چون خدای همیشه مرا در نظر رحمت می سپارد و هرگز فراموشش نفرماید البته  
نیز همیشه بیاد او و خواهنده تعالی او هستم و خیر و خوبی و سعادت و فرخی دنیا و آخرت خویش را از او خواهم و او را از  
خویشتر از پدر هر بان و مادر هر کیش هر با نتر دادم در کتاب اصول کافی از ابو حمزه ثمالی از علی بن الحسین علیهما السلام مرویست  
قَالَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِنَّمَا الدَّهْرُ ثَلَاثَةٌ أَقَامَ فِيمَا بَيْنَهُنَّ مَضَى أَمْسٌ  
بِمَا فِيهِ فَلَا يَرْجِعُ أَبَدًا فَإِنْ كُنْتَ عَمَلَكَ فِيهِ خَيْرًا لَمْ تَحْزَنْ لِدَهَابِهِ وَفَرِحْتَ بِمَا اسْتَقْبَلْتَهُ مِنْهُ وَإِنْ  
كُنْتَ قَدْ فَرَحْتَ فِيهِ فَحَزَنْتَ شَدِيدَةً لِدَهَابِهِ وَتَفَرَّطْتَ فِيهِ وَأَنْتَ فِي يَوْمِكَ الَّذِي أَصْبَحْتَ  
فِيهِ مِنْ غَدٍ فِي غَيْرَةٍ وَلَا تَدْرِي لَعَلَّكَ لَا تَبْلُغُهُ وَإِنْ بَلَغْتَهُ لَعَلَّ حَظَّكَ فِيهِ فِي التَّفَرُّطِ مِثْلَ حَظِّكَ  
فِي الْأَمْرِ الْمَاضِي عَنْكَ قَوْمٌ مِنَ الثَّلَاثَةِ قَدْ مَضَى أَنْتَ فِيهِ مُفَرَّطٌ وَيَوْمٌ تَنْظُرُهُ لَسْتَ أَنْتَ فِيهِ عَلَى  
يَقِينٍ مِنْ تَرِكِ التَّفَرُّطِ وَإِنَّمَا هُوَ يَوْمُكَ الَّذِي أَصْبَحْتَ فِيهِ وَقَدْ بَدَعْتَ لَكَ أَنْ عَمَلَكَ وَفَكَرْتِ  
فِيمَا فَرَحْتَ فِي الْأَمْرِ الْمَاضِي بِمَا فَانَكَ فِيهِ مِنْ حَسَنَاتٍ أَنْ لَا تَكُونَ قَدْ اكْتَسَبْتَهَا وَمِنْ سَيِّئَاتٍ أَنْ لَا  
تَكُونَ أَحْضَرْتَ عَنْهَا وَأَنْتَ مَعَ هَذَا مَعَ اسْتِيفَائِهِ خَلَدَ عَلَى غَيْرِ ثِقَةٍ مَنْ أَنْ تَبْلُغَهُ وَعَلَى غَيْرِ يَقِينٍ

# سبع دؤم از کتاب شکوہ الابدان صری

بَيْنَ الْكِتَابِ حَسَنَةً أَوْ مَرَدًّا عَنِ سَيِّئَةٍ مَجْطَرَةٍ فَأَنْتَ مِنْ يَوْمِكَ الَّذِي تَسْتَمِيلُ عَلَى مِثْلِهِ  
 يَوْمِكَ الَّذِي اسْتَدْبَرْتَ فَأَعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ لَيْسَ بِأَمَلٍ مِنَ الْأَيَّامِ إِلَّا يَوْمُهُ الَّذِي  
 أَصْبَحَ فِيهِ وَكَيْلَهُ فَأَعْمَلْ أَوْدَعِ وَاللَّهُ الْمَعِينُ عَلَى ذَلِكَ إمام زبير بن العوام عليه السلام  
 میفرماید که امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود روزگار از سه روز پیش نباشد یعنی زندگی آدمی از سه حال بیرون نیست یکی  
 روز گذشته که آنچه در آن بود بر گذشته یعنی اگر کار بصلاح و صواب یا فساد و خطا هر یک پای ز قضا دست بیرون شده و هرگز  
 بدست باز نیاید و جز حاصل اصل نکرده و پس اگر تو در آن روز بر زرقه و زمان بر سپرده کرداری نیک ننهاده و فعلی ستوده ظاهر  
 فرموده باشی بر آن گذشته اندوه گیری و بجز آن اندر شوکی بلکه بر آن عمل صحیح که استقبال نموده و آن روز پیشتر بخیر  
 بر نهاده شادان باشی و اگر بسامت و قصور و فساد و غم و زرقه باشی بر گذشته آن روز و غم و غصه تو در آن زمان  
 حسرت بر حسرت و اندوه بر اندوه است بخواد افزود و اما حالت آن روز که بر تو بباد و چهره بر گذشته و در آن اندر می و شای  
 دیگر باید در آن امید و آرزو در این امید مغروری و حال آنکه هیچ ندانی آیا آن روز بخواهی دریافت و اگر دریایی تواند بود  
 خط و بهره نواز آن روز نیز چون روز گذشته باشد در تفریط پس از این سه روز دیگر سپری گردیده و تو در آن تفریط رفته  
 باشی و دیگر در آن دیدار است انتظار بر می یعنی روز آینده را اما تو را یقین است که چو نشی در این کار تفریط زانی  
 پس تو نفع آوری از آن روزی که بباد و نموده و بدان اندر می پس بیدار باش تا زود و عمر بر نفوس و بر تو واجب در  
 خوراست که در آنچه در روز گذشته بخلت و قصور گذرانده باشی و در آن حسرت که از تو فوت شده نیک تامل و تفکر  
 روی و باریت عقل و امارت دانش و فزونیش خوب بگری و بدانی چگونه از کتاب حسرت بازمانده و در آن کتاب  
 حسرت با نفس برانده و در آن یک بقصور و در این یک بقصور رفته با این که با خیال ناخسته آید بینه و نمی آید  
 هیچ یقین نباشی که فردا در این و نیز نمیدانی اگر دریایی با کتاب حسنه بر خود آری یا با کتاب کوهیده و چاره بخواهی  
 شد و آشوب و اضطراب که چاره بخواهی بود پس تو برای آن روز که استقبال می نمائی مانند آن روزت باشد که بر گذرانده ای پس  
 عدم و توفیق و ایقان دریافت روز آینده و کتاب اعمال صحیح حالت تو با آن روز گذشته که بگناه و تقصیر سپرده  
 گمان است در آن روز با بیست در خواست انجام و ندامت فرجام تو امان بر شماری و چون از این دور روز نشود  
 هستی باریت از آن روز که بان اندر می چنان با اعمال صحیح و افعال حسنه عبادات و تبرات روز سپاری که  
 عمل تو باشد عن مردی باشد که از تمام ایام جز با آن روز که بباد کرده و جز به آن شب که در یافته هیچ امیدوار در  
 یافت زمانی دیگر و توفیق دیگر نباشد پس بکن آنچه توانی و کار خویش بسپاری گذار یا فرو گذار و خدا می تو را آگاه  
 فرماید در مجموع امیرالمؤمنین و امام بن ابی فراس از زید بن علی از پدرش امام زین العابدین از علی بن ابی طالب  
 علیه السلام روایت قال علی علیه السلام القلب المحب لله محبت كثير النصب لله والقلب  
 اللاهني عن الله محبت الراحه فلا تظن يا ابن آدم أنك تدرك رقة التبريع مشقة فان الحق  
 فقيل مترو والباطل خفيف ولت حلوايتها الناس حق و باطل و لكل أهل فاستعملوا  
 الحق فكونوا من أهله ولا تخفوا في الباطل فتكونوا من أهله فان المرء قد يخادون  
 شكله وبعير الناس يا خلافةهم الدهر يومان يوم قد مضى فقد حصل عليك أولك و يوم أنت فيه

کلمات بسیار  
 بسیار  
 تمام روشی نمود  
 بشک و بقیع اند  
 بلکه

# احوال حضرت سیدالسااجدین علیه السلام

فَانظُرْ يَمْيُزُوحَ عَنكَ امير المؤمنين صلوات الله عليه فرمود آنگاه که بدوستی خدای سرشته است دوست میدارد  
 که برای خدای حائل رنج و تعب باشد و آنگاه که از خدای غافل است دوستدار است و خورنده آسایش و  
 آسایش است پس گمان بر این فرزند آدم که بدون رنج و مشقت برفت بر نیاید و بخیر و خوبی و حاصل شوی چه چنین  
 و تلخ و باطل سبک دست و شیرین است میفرماید امیر همان همانا امور جهان از دو حال بیرون نباشد یا حق است یا  
 باطل و هر یک در اهل و اشخاصی است پس تا تو ایند کار بر حق کشیده تا از اهل حق نمرده آید و در هر باطل  
 نگوئید تا از اهل باطل بشاید دید با نا آدمی و انبیا حسن و اکفای خویش با است انبازه همراه و غافل و  
 ساز باشد لکن بدستاری علمه و کافای محاسن شیم و اخلاق و قجاج او صاف را بسکرو هر چه  
 ستوده است بکار بندد میفرماید روز کار دور روز است یکره است که گذشته است و برای تو یا سود  
 آورده یا زیان رسانیده و یکره است که در آن اندری پس نیک بنکر و بیدار باش که اعمال و افعال  
 تو بر چگونگی است این عمر عزیز و روز پر بهای خویش یا بر چه سوال آل میری آیا بخت و کلام یا بصواب  
 و ثواب است و نیز در کتاب از حضرت علی بن حسین مرویست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام  
 این جمله را در روز جمعه قرائت فرمود **أَشْهَدُ لِلَّهِ التَّوْحِيدَ بِالْقِدَمِ الْأَزَلِيِّ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ**  
**فِي دَوَامِهِ وَلَا لَهُ أَوْلَادٌ أَنْشَاءَ ضَرْبِ الْبَرِيَّةِ لِأَنَّ الْأَصُولَ كَانَتْ مَعَهُ بَدِئَةً وَأَزْفَعَهُ عَنْ**  
**مُشَارَكَةِ الْأَنْدَادِ وَقَالِي عَنِ الْخِزَامِ صَاحِبَةَ وَأَوْلَادِهِ وَهُوَ الْبَاقِي مِنْ غَيْرِ**  
**مُدَّةٍ وَالنُّشُوقِ لَا بِأَعْوَانٍ وَلَا بِالْهَيْدِ نَفَرًا بِصُنْعِهِ إِلَّا سُبْحَانَ مَا تَقَنَّنَهَا بِلَطَائِفِ**  
**النَّدِيرِ يُجَانَهُ مِنْ لَطِيفٍ خَيْرٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ التَّيْمِيُّ الْبَصِيرُ يَعْنِي سَبَّاسٍ وَتَسْبِيسٍ**  
 مخصوص بخداوندی است که قدمت و قدم و پیشی بر همه موجودات متوند و یگانه و چنان ازلی و قدیمی است که  
 در دوام او غایت و نهایتی نیست و مراد از اولیت و آغازی نباشد در همتان برتیت و انواع خلقت  
 بدون اینکه از تحت اصولی با او کی باشد بدست قدرت و برورشیت بیافرید و از مشارکت سازد او مثال  
 برتری یافت و از فراز قن زن و فرزند و اهل و پیوند متعالی شد و اوست باقی بدون مدت یعنی تشخیص  
 برای تجای او نیست و اوست آفریننده بدون اعوان و آلت بصنعت و ساختن اشیا و تفرجیت و بطنان  
 تدبیر جلد آفریدگان را متن فرمود پس تنزه و مدوح است خداوند لطیف و خیر که گیت است  
 چیزی و اوست شنونده بیننده یعنی بر حقایق اشیا و در قایق موجودات و لطایف امور و انا و حیث  
 و بیس چیز در بیس حال و بیس مکان بروی پوشیده و مکتوم نباشد در تنه بس حقیق که شتمل بر  
 اشعار جناب و لایجاب **لَا مِثْلَهُ عَلَيْهِ صَلَوَاتُكَ** که امام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل میری است  
 متصل از یکی بن تو بر از حضرت امام جعفر صادق سلام الله علیه روایت میکند که یکی بن توبه گفت امام جعفر  
 علیه السلام باید پرسش ابویحیی فرمود ذلالت نکتم ترا بر ذخیره کبری و کتب فخر و محل اعتمادند ما دین و بر  
 و آه مخلصین و ذخیره اند دین که در حیات خدای را بان بخواند سو کند با خدای اسپکن آند عالم است  
 جز آنکه با نچه اراده کرده نایل و بمصود خویش و اهل شد عرض کردم ای سید من آند عاقبت فرمود

در بیان فضیلت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

در بیان فضیلت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

ربیع و قوم از کتاب شکوه الادب ناصری

معنی است که آنم تداوان نمود و هر یک دیگری و مسیت کرده و هر کس ایندها را بد شناسان بیا نوزد  
پیشنان بیا نوزد از زمانیت و هر کس از دوستان ما ضایقت کند از ما باشد و ایندها و مناجات قریب  
حروف بحکم است هر وقت ترا منی پیش آید و امری باند و انگشت که توانائی آنرا داشته باشی از پیگیری کنیا  
شوی که بر دفعش قادر نشوی ایندها تراست کن چه تو با نوحه اراده کنی ظاهر و با نوحه آرزو داشته باشی فایز استی و  
خدای تعالی دعای آنکس را استجاب فرماید و آنکس را که بر ایندها اعتماد داشته باشد نومیذ کند و علی بن  
احمیس علیهما السلام بهر شب بخواندی و آنم علیهم السلام بر آن اعتماد داشتندی و ایندها از امیرالمؤمنین  
علی بن ابی طالب علیه الصلوٰه و السلام است با جمله ایندها که شتمل بر مناجات و تضرع و در فضائی  
حاجات مجرب میباشد در دیوان مشهور منسوب بجناب امیرالمؤمنین علیه السلام مطور است

و دعای شریف این است

يَا سَامِعَ الدُّعَاءِ وَيَا دَافِعَ التَّجَمُّعِ  
لَدَى الْفَاقَةِ الْعَدِيمِ  
وَيَا ذَا أَمِّ الْبَقَاءِ وَيَا وَاسِعَ الْعَطَاءِ

ای شنونده دعا ای برکننده سواد ای داغم البقاء ای واسع العطاء برای درویش بی نوا  
و یا فالیر العیوب و یا غافر الذنوب  
و یا ساتر العیوب و یا کاشف الكرب

عَنِ الْمُرْقِنِ الْكَبِيمِ

ای درنده عیوب ای بخشنده ذنوب ای پوشاننده عیوب ای برکننده گردباز فرود بر دست و پا  
و یا فائق الصفات و یا مخرج النبات  
و یا جامع الشتات و یا منشی الرفات

مِنَ الْأَعْظَمِ الرَّقِيمِ

ای کسیکه بر همه صفات حمیده فائق و جلدر بر کند کبار جامع و نبات مخرج و جمل شرفات از عظام پوسیده فرود در آن  
و یا منزل الغیاب من الذیج الخیث  
علی الحزن و الذمات الی الجموع الغریب

مِنَ الْحَزْنِ وَالرَّزْوِمِ

ای فرود فرستنده باران از برای شتابان بر زمینهای هموار نرم بر کبار شنه کام از نیهای پراکنده که راند خردنشان  
و یا خالق البروج سماء بلا فروج  
منع اللیل ذی الولوج علی الصو و ذی البلوج

يَغْتَبِي سَنَا الْجُومِ

ای آفریننده بروج و نماینده آسمان بی فروج و خالق شبی که در آینه است بر سجای درخنده نور نجوم را پوشنده  
و یا فالق الصباج و یا فاتح الججاج  
و یا منهل التریاح مکر و امع الترواح

فَنَسَانِ بِالْعُيُومِ

ای کافنده عیوب با دان ای کشاینده ابواب فی زوری اینر شنه با دایر باید ادوش مگاه که بر یا تکبیره مینهارا  
و یا مریمی الترواح و یا فادها التواخ  
فی أرضیه السواخ اطوادها البواخ

مِنَ ضَعْفِ الْقَدِيمِ

احوال حضرت سیدنا جدین علیه السلام

ای بر جای دازنده کوههای بلند پریش و پیوند که نهایی زمین ثابت و استوارند و با شاخهای بلند و پایداری است  
و یا هادی سرشار و یا مدینه السداد و یا اوزق العباد و یا محی البلاء

و یا فارج الغموم

ای نایب راه رشد و شادان و الهام کننده برستی و سعادت و روزی دهنده بندگان و زندگیننده  
بندان و برگیرنده غم و اندان

و یا من به اعود و یا من به الود و من حکمه القود فباعنه لی شدود

تبارکت من حلیم

ای کسی که بدو پناه جویم ای کسی که بدو ملاذ خواهم ای کسی که فرمائش نافذ مرا از اطاعت او گزینی  
نیست زهی پروردگار بردبار

و یا سطلق الاسبیر و یا جابر الکبیر

و یا شافی التعمیر

ای رها دهنده اسیران ای صلاح فراینده بکستهای بسیار کنند خیران ای خدا دهنده صغیران ای خدا دهنده بزرگان  
و یا من به اعترازی و یا من به اجترازی من الذل و الخازی و الاقانی و المراتی

ایمانی من الهوم

ای کسی که با دست عزت من و بیروی اوست پر نیز یافتن من از خواریها و در سوایها و آفات همیشه تا نجات بخش از غما  
و من جنه و النی لذکر العاد منس و القلب عنه مفسر و من شرعی نفس

و شیطانها الرحیم

دازگرند پرمان و آدمیان که فراموش دهنده یاد معاد و عقب رانند که از کفر نفس شر و شیطان نفس کفر است  
و یا منیر العاش علی الناس و الموائی و الا فریح فی العیاش من الطعم و الریاش

تقدست من علیم

ای فرو فرستنده رزق و لوازم زندگی بر آدمیان و چهارپایان و جو جان آشیان از مطوعات و مهورات و حاسنی و خیرات  
و یا ما لک التواحبی للطیبات و العواصبی فباعنه من مناصر عباید و الا خلاص

یا ض و لا مقیم

ای مالک سورههای پیشانی مطیبان و عاصیان چنانکه هیچ بنده از آن پناه و نجاتی نیست خواه برای گذشته خواه برای تبیان  
و یا غیر مستعاض بحضریقین راض بما هو علیه قاض من احکامه الموائی

تعالیتون حکیم

ای بهترین کسی که از او عوض خواهند و از تقین خالص خوشنود و بر هر چه حکم اند حکامین خداست بزرگی و بلند می خند و وفا  
و یا من میا یحیط و عانا الادی میط و من ملکه البسیط و من عدله انسیط

علی الال و الایته

و یا من یحیی الاموات و یا من ینزل السحاب و یا من یجیب الدعوات و یا من یغفر الذنوب و یا من یغنی عن الخلق و یا من یغنی عن العباد و یا من یغنی عن الملائکة و یا من یغنی عن الجن و یا من یغنی عن المذمومین و یا من یغنی عن المذمومین و یا من یغنی عن المذمومین

و یا من یغنی عن المذمومین و یا من یغنی عن المذمومین و یا من یغنی عن المذمومین



رَبِّهِ دَوْمِ اَزْ كِتَابِ شَكْوَاهِ اِلَادِي ناصري

ايسی که بر حال ما دانا و محبت هرگز بر امانا دور کنند کسب کوشش سبط و حدش بر بیکو کار و بزه کار و این بگترده است  
وَيَا زَانِي المَوْطِ وَيَا سَامِعَ اللُّغُوظِ وَيَا قَاتِمَ المَخْطُوظِ بِاِحْصَاءِ المَحْبِيظِ

بَعْدَ لِي مِنَ القُتُوْبِ

ای همینند نگریتنا ای شنوند گفتنما ای تست کنند بر ابعلم و دانش نگاهبان خود قسمت فرمودن بول  
وَيَا مَنْ هُوَ التَّمِيْعُ وَمَنْ عَرْشُهُ الرَّفِيْعُ وَمَنْ خَلَقَهُ البَدِيْعُ وَمَنْ جَارُهُ المُنِيْعُ

مِنَ الظَّالِمِ العَشُوْمِ

ايسی که عالم سموات و صاحب عرش رفیع و خالق خلق بر بیع و زنده داری او مخلوط است از ظالمان ستم کار  
وَيَا مَنْ جَاءَ فَاسَبَعُ مَا فَادِحًا وَ سَوَّغَ وَمَنْ كَفَى رَبْلَعًا مَا قَدَّ كَفِيًّا وَ اَفْرَغَ

مِنَ مَنِيهِ العَظِيْمِ

ايسی که بخشش فرمود و در بخشش نام و اکمال رفت و عطای خود را بگوارا بید و آنچه باید کفایت فرموده سپایان  
و سپوند آرد و از عطای ای بزرگ خود

وَيَا مَلْجَأَ الضَّعِيْفِ يَا مَفْرَجَ اللِّهْفِ تَبَارَكَتَ مِنْ لَطِيْفِ رَحْمِ بِنَاءِ وَ وُفِ

خَيْرِ بِنَاءِ كَرِيْمِ

ای بجا ضعیفان ای پناه آند و کسان بزرگی ابرو کار سیکو کار که بر ما رحیم و زوف از امانجا سیکو کرمی  
وَيَا مَنْ قَضَى بِحَيِّ عَلَي نَفْسِ كُلِّ خَلْقٍ وَ قَاتَا بِبَيْتِ اُفْقٍ فَمَا يَنْفَعُ التَّوْحُفِ

مِنَ التَّوْبِ وَ اللُّغُوْبِ

ايسی که از روی حق بر تمامت نفوس آفیدگان در تمامت آفاق حکم بیکو میراند و بر همینرا بزرگ و قضای تمام را  
تَرَانِي وَ لَا اَرَاكَ وَ لَا دَبَّ لِي سِوَاكَ فَقَدْ بَنِي اِلَى هَذَاكَ وَ لَا تَغِيْبُنِي دَذَاكَ

بِتَوْفِيْقِكَ المَعْصُوْمِ

می بینی مرا و نمی بینم ترا و نیست بجز تو پروردگاری مرا پس بکسان مرا بر امان هدایت خود بر من پرده هلاک سپوش  
توفیق نگاهدارنده خودت

وَيَا مَعْدِنَ الجَلَالِ وَ يَا ذَا الزُّرِّ الجَالِ وَ ذَا الكَيْدِ وَ المَحَالِ وَ ذَا الجِدِّ وَ الفَعَالِ

تَعَالَيْتَ مِنْ رَحْمِ

ای کان بزرگی و جلال و خداوند عزت و جمال و صاحب کید و عقوبت و از ای مجد بخشنده بزرگی اینها و از بخشنده  
اَجْرِي مِنَ الجَحِيْمِ وَمِنْ هَوْلِهَا العَظِيْمِ وَمِنْ عَيْشِهَا الذَّمِيْمِ وَمِنْ حُرْنِهَا القِيْمِ

وَمِنْ مَلَأَهَا القِيْمِ

پناه مرا از دوزخ و از هول و است عظیم و زنده گانی ذمیم و از آند و پانیده به عظم و از آب و عذاب کرم و عظیم آن  
وَ اَصْبَحِي القُرْآنَ وَ اسْتَلْقِي الجَنَانَ وَ ذَرَجِي الحِجَانَ وَ نَاوِلِي اِلَامَانَ

اِلَى جَنَّةِ النِّعَمِ

وَيَا زَانِي المَوْطِ وَيَا سَامِعَ اللُّغُوظِ

عَدُوِّكَ  
صَابِعِ سَمْعِكَ  
بِنِعْمَةِ اَمَامِ وَاكْمَالِ  
تَوْفِيْقِ رَاكِبِ وَاكْمَالِ  
كِرَامِيْتِ عَلِيٍّ وَاكْمَالِ  
نُورِ

تَرَانِي  
رَوِي حَيْثُ قَادَرْتُمْ  
اَنْ يَبْقَا لِي كَيْفَ تَشَاءُوْنَ

اَعْمَالِ  
اَفْعَالِ نَفْعِ اَوْلِي العِلْمِ

اَلْكَبِيْرَةُ  
وَمِنْ عَيْشِهَا الذَّمِيْمِ  
بِنِعْمَةِ اَكْبَرِ

اِحْسَانِ  
وَالْفَلَقِ  
سَادَةِ جَبْرِ كِيْسِي

احوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

مصاحب فرمای مزاب و ان و منزل ما زمره در بهشت جاویدان و تزویج فرمای مرا با حور لیلین جان نایل کرد و این امان است  
إِلَىٰ نِعْمَةٍ وَهُوَ تَجَرُّدٌ لِّتَوَاقُفٍ وَلَا يَأْتِيكَ إِلَّا بِمَنْعَةٍ وَلَا يَكُونُ لَكَ فِيهَا حَسْرَةٌ وَلَا يَأْتِيكَ إِلَّا بِمَنْعَةٍ وَلَا يَكُونُ لَكَ فِيهَا حَسْرَةٌ

سَقِيمٌ وَلَا يَكَلِّمُ

نایل فرمای مریضت و تماشا به دون لغو و سیوه کی و بیاد آوردن حزن و زهت آ آوردن شکایت و نه بیماری و مریضت  
إِلَىٰ النَّظَرِ النَّزِيرِ الَّذِي لَا تَوْبُغِيهِ هَتِيئًا لِسَاكِينِهِ وَطَوْبِي لِمَا مَرِيئُهُ

ذَوِي الْمَدْخَلِ الْكَرِيمِ

بوی منزلی بزرگ و نزدیک به سج رنج و تعب در آن نباشد و برای ساکنان و عماران خوب و خوش و دارای تمام دلکشی  
لِلْمَنْزِلِ تَعَالَىٰ بِأَحْسَنِ مَقَدِّمَاتِهِ لَا يَأْتِيكَ إِلَّا بِمَنْعَةٍ وَلَا يَكُونُ لَكَ فِيهَا حَسْرَةٌ

قَدْ خَفَّ بِالنَّبِيِّمِ

بوی منزلی بزرگ که بحسن آراسته و بنور درخشنده و متوالی است و غلظت و جلالت دارد و انجامی عینی و بنایم حجت محرف است  
لِلْمَنْزِلِ الْوَطِيِّ إِلَىٰ الْمَلْبَسِ الْبَهِيِّ إِلَىٰ الطَّعْمِ الشَّهِيِّ إِلَىٰ الشَّرْبِ الْبَاهِيِّ

مِنَ السَّلْسِلِ الْخَيْمِ

یعنی نایل و بر خوردار فرمای بوی بتر زرم و لباسهای فاخر با نایس و مطعمی که میل و اشتها بیاورد و بوی شرب  
کوارا که از آب روشن و خوشکار و مخوم بخاتم مسک و معطر است باشد

ذکر باره روایات و کلمات و بیاناتی که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام در بعضی کتاب و مسائل ما ثور گردیده است

در کتاب کافی از زهری مطور است که جماعتی از مردان خویش در خدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام  
عرض کردند مکه بایده با چه کلام سزاوار است مردی که از دین و ذنب خارج است بدین آیین دعوت کرد و فرمود  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ادْعُوكَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَىٰ وَإِلَىٰ دِينِهِ وَجَمَاعَةِ أَمْرٍ أَحَدُهُمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ  
تَعَالَىٰ وَالْآخَرُ الْمَعْلُومُ بِرِضْوَانِهِ وَأَنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ تَعَالَىٰ أَنْ يُعْرَفَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَالرَّافِعِ وَالْمَعْرِفَةُ  
وَالْعَزْوُ وَالْعِلْمُ وَالْقُدْرَةُ وَالْمَلُوعُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَأَنَّهُ النَّافِعُ الْبِضَا وَالْمَضْرُوكُ كُلِّ شَيْءٍ الَّذِي لَا تَدْرِكُهُ  
الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُهَا لَا بَصَارًا وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدًا وَرَسُولُهُ وَأَنَّ مَا جَاءَ بِالْحَقِّ  
مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَمَا سِوَاهُ هُوَ الْبَاطِلُ فَإِذَا الْجَابُوا إِلَىٰ ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْسَّالِمِينَ وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ  
یعنی پیش از در آمدن جنک و قال از سختی اینها این کلمات بخوانند و بگویند بنام خداوند بخشنده و مهربان  
مانا بخوانم ترا بخدای و دین خدای و فرایم داشتن دو امر که یکی معرفت خدای و آن ذکر عمل نمودن  
برضا و رضوان خدای تعالی است و اینست که بدانی معرفت خدای تعالی آن است که شناخته داری  
بود انیت و رفت و رحمت و عزت و علم و قدرت و برتری بر هر چیزی و اینست که سود و زیان از اوست و  
بیمه امید به او و بر هر چیزی و در او از هر چیزی و در او چشم ناپدید و بر هر چیزی دریا بنده و دنیا و اوست لطیف و

جمیع این روایات در کتاب کافی و مستدرک و بحار و معجم و غیره مذکور است

بیخ دو قسم از کتاب مشکوٰۃ الادب صری

تیسرین خط

بسیرو اینست که محمد است بنده او و فرستاده او و اینکه هر چه از جانب خدای بیاورد و برود و مان تبلیغ فرموده  
 تمام است سخن در راستی و هر چه جز آن است بجز باطل و سهو و است چون این کالیف را اجابت کردند  
 قبل از قتال پذیرفتار شدند با مسلمانان یکسان بستند و برادران دینی شما باشند سو و در میان مسلمانان  
 شریک و انباز خواهند بود و حکم واحد خواهند داشت در کتاب زاد المعاد از حضرت امام زین العابدین علیه السلام  
 مرویت کرد چون جناب جعفر طیار برادر حضرت امیرالمؤمنین علیا السلام از هجرت جنبه مراجعت فرمود  
 گاهی بود که جنیر ببت امیرالمؤمنین حیدر علیه السلام مفتوح شده بود و حضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله  
 پذیرای آنجناب را بسافت گذر کردن یکتیر راه پیموده چون دیدار جعفر نجالی مبارک بخش کانیات بخواد  
 به شیناق نبوی آنحضرت نشتمان کردید رسوخدایش در بر گرفته باغوش کشیده ساعتی با وی سخن رانده نگاه  
 بر نامه غضبنا بر پشت و جعفر را با خود ساخت و چون نا قدر و اند فرمود ای برادر منو ای عظامی بر زکات تو  
 فرمایم و عطیت کران بهایت بخشیم سو ای ترا بر کرده دارم مردمان را همان همی رفت که از غنایم خیرش علی خیرش  
 بخاید جعفر عرض کرد بی پدر و مادرم فدای تو باد پس آنحضرت نماز پنج را با و عطا و تسلیم فرمود و خاکه تفصیلش  
 در زاد المعاد مطرو است در کتاب کافی از حضرت علی بن حسین سلام الله علیهما مرویت که ابو سعید  
 حدادی از اصحاب رسول خدای صلی الله علیه و آله مستقیم بوده سه روز بر پشت جان سپردن و چار بود  
 پس ایل و عیاش او را غسل و شست و شوی و او به مصلاش حمل کرده در آنجا جان سپرد و از آن برنج چا سو  
 چاکه در حدیث دیگر از حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویت که چون بر کسی جان کندن و شوار افتد او را  
 بان مستدیش که در آنجا نماز میکند است نزدیک نماید و هم در کتاب از عبد الرحمن مرویت که مردی  
 در حضرت امام زین العابدین سلام الله علیه معروض داشت که اگر زین را شوهرش قبل از آنکه بر  
 وی در آید وفات نماید تخفیف بر چگون است فرمود **لَهَا نِصْفُ الصِّدَاقِ وَطَآءُ الْمَهْرَاتِ عَلَیَّ الْعَدَنِ**  
**نِصْفَ مَهْرِيَا وَحَقِّ اَوْسْتِ یَعْنِی ہر چه بعد اوق از منتر و داشته اند یک نیمه اش حق اوست و از میراث**  
**بر خود دار است و نیز بروی لازم است که عده خود را کمبمان باشد یعنی محض احرام شوی مرده خود**  
**ببایت بر عده خویش بیاید و نیز در کتاب مذکور مطرو است که حضرت امام زین العابدین میفرمود**  
**لَمْ یَمُرَّ بِمَنْبَیْهِ اَشْبَاهُ مِنَ التَّوْبِ وَالرَّیْبِ وَالْخَطَا وَالشَّعْبِ یَعْنِی مگر که مسکرات از پنج چیز عمل بیاید از**  
**خمر و مریز و کسندم و جو و مسل در کتاب سن البصیرة الغیة مطرو است قال دَجَلُ لَعْلِقِ بْنِ الْحُسَيْنِ**  
**ابْنِ تَوْصَاتِ الْغُرَبَاءِ قَالَ یَقْوُونَ شَطُوطَ الْاَنْهَارِ وَالظُّرُفِ النَّافِذَةِ وَتَحْتَ لَا تَنْجَارِ الْمَثَرَةِ وَ**  
**مَنْ اَشْبَعِ اللَّعْنِ قَعْبِلَ لَهْ اِنْ مَوَاضِعَ اللَّعْنِ قَالَ ابْوَابُ الدَّوْرِ وَفِي خَيْرِ الْخَيْرِ لَعْنُ اللَّهِ الْمُتَخَوِّطِ فِي ظِلِّ**  
**الْاَنْبِیِّ وَالْمَافِعِ الْمَلَأَ الْمُنْتَابِ الشَّادِ الظُّرُفِ السَّالُوكِ وَفِي خَيْرِ الْخَيْرِ مَنْ سَبَّ طَرِيقًا تَبَرَّأَ لِقَدْرِهِ**  
**یعنی مردی بجزرت علی بن حسین علیا السلام عرض کرد فدایت شوم مردم غریب که دارای نه**  
**الوحده بر ای غنچه قبل و او و منزل نیستند هر چه موضع پلیدی میکنند فرمود از کنار جو بیامسب نیزند و از طرفی که معابر مردم است**  
**الاتمام شطوط انحصار یعنی**  
**کنارهای نهری ظل الغزال**  
**یعنی السافرن**

حق است که در این کتاب

در این کتاب

# احوال حضرت سیدنا جابین علیه السلام

پاک و پاکیزه باشد پیدی نراند عرض کردند مواضع لمن کدام است فرمود درگاه خانها و در خبر دیگر است که ندی نشکند  
 کسبیک در فرودگاه مسافران پیدی کنند و آنرا اگر مانع آب فتاب یعنی آبی که مباحا بنوبت میرند و هر کسی نیل  
 دیگری نرود ببرد بود و آنرا اگر راهیکه گذرگاه مردم است سدود کند و در خبر دیگر است که هر کس در تخی  
 سدود نماید خداوند عمرش را قطع فرماید در کتاب کشف الغم و کتاب اخبار مسطور است که از حضرت امام زین  
 العابدین سلام الله علیه پرسیدند از چه روی رسول خدا صلی الله علیه و آله در کودکی تعلیم و بی پدر و مادر  
 فقال لیسلا یوجب علیه حق الخاقون فرمود برای اینکه هیچ آفریده را برابر آنحضرت حق و قیمتی واجب نشده باشد  
 و از این عبارت معلوم میگردد که حقون بالا صاله راجع با بویین است و اگر دیگران حق وارد شود بالا صاله  
 نیست چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید من و علی بویین این امت است ستم پس اگر دیگران در تربیت  
 آنحضرت کوشیده باشد تمامی دیگر خواهد داشت در کتاب السماء و العالم از جلدات بحار الانوار از حضرت  
 امام زین العابدین و امام محمد باقر سلام الله علیهما روایت خاق الله ارض کربلاء قتل ان یخلق ارض  
 الکعبة یاربعة و عشرين الف عام و قدسها و بارک علیها فما زالت قبل خلق الله الخاقون سفینه  
 مبارکة و لا تزال كذلك حتی یجعلها الله افضل ارض فی الجنة و افضل منزل و مسکن لیکن الله فیه  
 اولیاءه فی الجنة یعنی میافزید خدای تعالی زمین کربلا را قبل از آنکه زمین کعبه را بیاورید به بیت و چهار برابر  
 سال آن زمین را مقدس کرد ایند و برکت و افزایش داد پس این زمین همیشه قبل از آنکه خدای تعالی  
 آفرید کافرا خلق فرماید مقدس و مبارک هرگاه بر اینحال مقام بخوابد بود تا کاسیکه خدای عزوجل آن زمین را  
 برترین ارضی بهشت و برترین منزل و مسکن کرد اند که اولیای خود را در بهشت در آنجای مسکن و منزل بود  
 در کتاب کافی از حکم بن حیر مسطور است که از سیدنا علی بن حسین علیهما السلام شنیدم پیغمبر و ان ملکاً  
 یسط من السماء فی کل لیل لیکه جعة معه ثلثة مشاقیل منسکامین سکن الجنة فیقرحها فی الفان و ما من  
 نهر فی مشرف الارض و لا فی غیرها اعظم بركة منه یعنی بدستیکه در هر شب جمعه فرشته از آسمان فرود آید  
 و در شمال شک از شک بهشت با خود بیاورد و در نهر فوات میافکند پس در تاست نهرهای مشرق و مغرب  
 جهان بیسج نهری نباشد که در عظمت و برکت مشابه نهر فوات باشد در کتاب حلیة المتقین مسطور است که قتی  
 کنجها صد امیکردند امام زین العابدین علیه السلام فرمودند اینها بیسج پروردگار خود بنمایند و از خدای  
 طلب روزی میکنند در کتاب فروع کافی از سعید بن السیب مسطور است که از حضرت علی بن حسین علیهما  
 السلام پرسیدم از مردی که با پانی خویش ضربتی بر زنی حاصل فرود آورد چاکه آنچه در شکم اوست مرد فرود  
 افتد فرمود که اگر آن نطفه مرده باشد آنرا باید بیت دنیا را بد عرض کرد دم حد نطفه چیست یعنی چه اندازه حد  
 نطفه است فرمود نطفه آنست که چون در رحم واقف شود چهل روز در رحم مانده باشد آنگاه فرمود که اگر آن نطفه  
 بیفکند در حالتی که علقه باشد بر آن مرد چهل و نهار و در میوه عرض کرد دم حد علقه چیست فرمود آن نطفه است که  
 چون در رحم بنفید هشتاد روز در رحم بپاید آنگاه فرمود اگر بیفکند در حالتیکه مغنه باشد بر آن مرد هشتاد و نهار  
 و اداست عرض کرد دم حد مغنه چیست فرمود آن نطفه است که چون در رحم واقف شود یکصد و بیست روز در رحم مانده

بسیار است

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

در کتاب...

# رَبِيعُ دَوِّمٍ اَزْ كِتَابِ شَكْوَاهِ لَادِيَةِ نَاصِرِي

باشد انچه در سوختن طریقه و هیئتی غلظت که عظمه و لحم منزه الجوارح قد نفع فیہ روح  
 العقل فان علیہ دینہ کاملہ پس اگر بنگیند آنچه را در شکم اوست در حالتیکه انسانی تمام خلقت و دارای استخوان  
 و گوشت و جوارحی بهم پیوسته در روح عقلی درآزمیده شده باشد برآوردید که طرد و آرد میاید بعد بن استیضاح  
 کرد آری آن تحوله فی بطنها الی حال ابرو ج کان ذلک او یغیر روح قال بروح خدا الحيوان الفلانی  
 المتقول فی اصلا بالرجال و ارحام النساء و کولاً ائمة کان فیہ روح عدا الحيوان ما تحول  
 من حال بعد حال فی الرحم و ما کان اذا علی من یقله دینة و هو فی ذلک الخال  
 یعنی در حضرت تو چنان نیاید که تحول فی الرحم در شکم ما در بنامی و حالتی دیگر آیا با روح باشد یا بغیر روح فرمودین  
 تحول با روح است یعنی با روح نماید است که بسبب آن در اصلا ب رجال و ارحام نساء نقل میشود و این روح غیر از روح  
 قدیم است که روح عقلی باشد و جیات و اگر بیرون از روح عقل و جیات روح دیگر در وی نباشد چگونه از حال بجالی  
 انتقال خواهد یافت پس این تحول بواسطه روح نباتی است بدان صورت که او را روحی نباشد یعنی دارای روح  
 عقل و جیات نباشد بر فاعل او دینی تعلق نیجوید پس مراد این است که تحول فی الرحم با آن روح میباشد که غیر از آن  
 روحی است که خلق شده است این روح از برای آن قبل از خلقت اجساد زیرا که روح جیات قدیم که روح عقل است  
 هنوز بان جسم تعلق داشته است علامه مجوسی در بحار الانوار در مجلد سما و عالم میفرماید در بعضی منها نزل  
 الجوارح مطورا است ای امتاز و افتراق جوارح بعضها عن بعض قال تعالی لولا انزلنا العذبة در باره شیخ  
 مرتب بر او جمله و با موقده مذکور است جوهری در صحاح اللغة میگوید تربیت المرقه ای که شحمها و خود مجلس طبع  
 در ذیل کنارش حدیث مرتب الجوارح ذکر فرموده است و الله اعلم و میفرماید مراد بر روح غذا الحيوانه با روح  
 والدین است یا قوه ناسیه و در بعضی نسخ عدا با عین و ال هملین میباشد بدون تدوینا بهر دو نسخ متقول  
 صفت روح است ز صفت حیوة و مراد قدیم آن است که تعادم زمانی داشته باشد چنان قبل از خلق جیات  
 خلق شده است و اطلاق و تسل بر اسقاط قبل از تعلق روح بطریق مجاز است یعنی بطریق حقیقت در کتاب  
 بحر المصابط مطورا است که شیخ طوسی در کتاب تهذیب از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت  
 کرده است که فرمود اذا اخذت اسیرا فجز عن المشی و لو یکن معک عمل فادسله و لا تغنله فانک لا  
 تدری ما حکم الامام فید یعنی اگر از مردم مشرک کسی اسیر ساختی و او نتواند با تو راه بسیار و دوازده پیرن  
 عاجز ماند و تو نیز نتوانی او را با خود حمل کنی او را بر او خود کنی از متقول ار چه ندانی حکم امام در حق او چیست در کتاب  
 کشف القم و خصال از زهری مرویت که در خدمت علی بن حسین سلام الله علیهما شدم فرمود یا زهری از کجا بانی  
 عرض کردم از مسجد فرمود در چه حالت بودید عرض کردم در روزه سخن داشتیم و در ایمن و محاب من بر آن  
 که از اقام صوم خروزه شهر رمضان واجب نیست فقال یا زهری لیس کافلتهم الصوم علی اربعین  
 و جها منها عشرة واجبه و کجوب شهر و قضای و عشرة اوجیه منها صیام من حرام و اربعه  
 عشر و جها منها صاحبها فیها بالخیار ان شاء انظر و صوم الا ذین علی ثلثه اوجیه و صوم  
 التادیب صوم الا باحد و صوم التفر و المرض فرمود یا زهری امر صوم زبران منوال است که شمار بر آن قید

در حکم اسیران

کتاب تهذیب

# احوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

۸۱۸

بما روزه بر جمل وجه استاز این جمله و صورت آن واجب است مثل وجوب صوم شهر رمضان و در نوع آن حرام باشد  
و چهارده قسم از آن صاحبش اختیار است اگر خواهد روزه نویشتن بجای میماند و اگر خواهد افطار میکند و روزه  
ازین بر سه وجه است و سه نوع دیگر صوم تادیب و صوم اباحه و صوم سفر و مرض است زهری میگوید در ضمن  
فدای تو صوم بخور برای من غیر برای قال علیه السلام اما الواجب فصيام شهر رمضان  
وصيام شهرين متتابعين لمن افطر يوماً من شهر رمضان عمداً متعمداً وصيام شهرين  
متتابعين في قتل الخطاء لمن لم يجبد العنق واجب قال الله تعالى ومن قتل مؤثماً خطأً  
فخبر رقبته مؤثماً وديه مسلمة الى أهله الى قوله فمن لم يجبد فصيام شهرين متتابعين  
وفي كفارة الظهار لمن لم يجبد العنق واجب قال الله تبارك وتعالى والذين يظاهرون من  
نساءهم ثم يعودون لما قالوا فتخبر رقبته من قبل ان يمتساوا ذلكم ثم يعطون به والله بما تعملون  
خبر فمن لم يجبد فصيام شهرين متتابعين من قبل ان يمتساوا وصيام ثلثة ايام في كفارة اليمين  
واجب لمن لم يجبد لا طعام قال الله تعالى فمن لم يجبد فصيام ثلثة ايام ذلك كفارة ايمانكم اذا  
حلفتم كل ذلك متتابع وليس بتفريق وصيام اذى الحلق حلوا لراس واجب قال الله تبارك و  
تعالى فمن كان منكم مريضاً او به اذى من راسه ففديته من صيام او صدقة او نسك وصاحبها بما  
باليخيار وان شاء صام ثلثاً وصوم دم المتعة واجب لمن لم يجبد الهدى قال الله فمن تمتع بالعمرة الى  
الحج فما استيسر من الهدى فمن لم يجبد فصيام ثلثة ايام في الحج وسبعة اذا رجعتم تلك عشرة  
كاملة وصوم جزاء الصيد واجب قال الله تبارك وتعالى ومن قتل مؤثماً متعمداً فجزاء مثله ما قتل  
من النعم بحكم به ذوا عدل هدياً بالغ الكعبة او كفارة طعام مساكين او عدل ذلك صياماً ثم قال  
او ندري كيف يكون عدل ذلك صياماً بازهرى فقلت لا ادري قال يقوم الصيد قيمته ثم يفض  
فلك القيمة على البر ثم يكال ذلك البر اصواً فاصوم لكل نصف صاع يوماً وصوم النذر واجب  
صوم الاعتكاف واجب واما الصوم الحرام فصوم يوم الفطر ويوم الاضحى وثلثة ايام من النسيء وصوم  
يوم الشك امر ناهيه ونهينا عنه امرنا ان يصومه مع شعبان ونهينا ان يفرد الرجل بصيامه في اليوم الذي  
يشك فيه الناس قلت جعلت فداك فان لم يكن صام من شعبان شيئاً كيف يصنع قال ينوي ليلة  
الشك ان يصام من شعبان فان كان من شهر رمضان اجزاء عنه وان كان من شعبان لم  
يضر قلت وكيف يجزي صوم تطوع من قرصية فقال لو ان رجلاً صام يوماً من شهر رمضان  
تطوعاً وهو لا يدري ولا يعلم انه من شهر رمضان ثم علم بعد ذلك اجزى عنه لانت  
القرصان بما وقع على اليوم بعينه وصوم الوصال حرام وصوم الصمت حرام وصوم النذر  
للعصية حرام وصوم الدم حرام واما الصوم الذي صاحبه فيه بالخيار فصوم يوم الجمعة  
والخميس والاشين وصوم ايام البيض وصوم سنة ايام من شوال بعد شهر رمضان ويوم عرفة ويوم  
عاشوراء كل ذلك صاحبه فيه بالخيار ان شاء صام وان شاء افطر واما صوم الاذن فان المرأة لا

# ربع دوم از کتاب شکوة الادب ناصری

تَصَوْمُ تَطَوُّعًا لِأَبَا ذَرٍّ زَوْجِهَا وَالْعَبْدُ لَا يَصُومُ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ سَيِّدِهِ وَالضَّيْفُ لَا يَصُومُ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ صَاحِبِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ زَلَّ عَلَى قَوْمٍ فَلَا يَصُومَنَّ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِمْ وَأَمَّا صَوْمُ النَّادِيَةِ فَإِنَّهُ يُؤْمَرُ لِصَبِيٍّ إِذَا هَمَّ بِالصَّوْمِ نَادِيًا وَلَيْسَ بِفَرْضٍ كَذَلِكَ مَنْ أَفْطَرَ لِعِيَالِهِ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ ثُمَّ قَوِيَ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا بِالْإِسْكَالِ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ نَادِيًا وَلَيْسَ بِفَرْضٍ وَكَذَلِكَ السَّافِرُ إِذَا أَكَلَ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ ثُمَّ قَدِمَ أَهْلًا حُرًّا بِأَمْسَالِ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ نَادِيًا وَلَيْسَ بِفَرْضٍ وَأَمَّا صَوْمُ الْأَبَا حَضْرَةَ مَنْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ نَادِيًا أَوْ تَفْتَأَ مِنْ غَيْرِ تَعَمُّدٍ فَقَدْ أَبَاحَ اللَّهُ ذَلِكَ وَاجْرِي عَنْهُ صَوْمُهُ وَأَمَّا صَوْمُ السَّفِيرِ وَالْمَرِيضِ فَإِنَّ الْعَامَّةَ أَخْلَفَ فِيهِ فَقَالَ قَوْمٌ يَصُومُونَ وَقَالَ قَوْمٌ لَا يَصُومُونَ وَقَالَ قَوْمٌ إِنْ شَاءَ صَامَ وَإِنْ شَاءَ أَفْطَرَ وَأَمَّا مَنْ خَسِرَ فَيُفْطِرُ فِي الْحَالِ كَالَّذِينَ جَمَعُوا فَإِنَّ صَامَ فِي السَّفَرِ أَوْ فِي حَالِ الْمَرِيضِ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ فِي ذَلِكَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ

امام زین العابدین علیه السلام فرمود اما آنروزه که بواجب بیاید گرفت یکی روز یکبار رمضان المبارک است که هست ایست بدون استثناء بر افراد مکلفین مسلمانان واجب و لازم است که اینست که اگر اینست که بعد شرعی معذور باشند در این وقت از تحت این حکم خارج میشوند و دیگر روزه دهم است و در پی است که بر آنست که از روی خطا قتل نموده باشد و او را ممکن نباشد که بنده را آزاد نماید و واجب میشود چنانکه خدای تعالی میفرماید هر کس نمونی را بخطا قتل بکشد یعنی این قتل بخطا روی داده باشد بعد که این هنگام قصاص شرعی واجب میشود با آنکه بر شخص که قاتل بخطا است واجب میشود که بنده کرده یعنی محکوم بایمان را اگر چند صغیر باشد آزاد نماید و تحریر یعنی خنای است و حریق یعنی کریم است چه گرم در اصرار است چنانکه لوم و کوهش در عیب است بجهت بفرماید قاتل بخطا باید بنده نمونی را آزاد کند بر اوست و هر کس که نمونی را آزاد کرده باشد بپوشش در دستان نمودنست نمایند و این است مبارک و بنامش میرسد آنجا که خدای میفرماید پس هر که یعنی آن قاتل که نیاید یعنی تا در نباشد بر ضرر دیگر و آزاد ساختن بنده پس بر اوست روز دهم است و از آنست که بگوید در کفاره هزار برای کسی که قاتل بر اوست بنده باشد روز دهم است و واجب میشود و منظر بهره یعنی آنست که مردی نمونی با روزه خویش گوید تو بر من چون پشت ما در منی یعنی چنانکه نامم بر من حرام است تو بر من حرام باشی چنانکه خدای تعالی میفرماید و آنست که نمونی را که منظر بهره بکنند از زمان خود و بعد از ظهر باز کردند تدارک و تلاقی آنچه آن قول مقتضی آن بود و بقض آن مایل کرد یعنی دیگر باره خواهد نمود با روزه خود رجوع نمایند بکفاره این کرد و واجب میشود آزاد کردن بنده پیش از آنکه با هم تقاربت و زنا شودی نمایند و این حکم کفاره که بان مامور شدید پس داده میشود بان تا باز ایستند از غلط باین لفظ سنکر و خدای آنچه میکند خیر است و هر کس بنده را یعنی تا در بر آزاد کردن نباشد پس بر اوست روز دهم است و از پی بگوید پیش از آنکه بگوید که با شریعت و تقاربت نمایند و دیگر روز دهم است بر او واجب میشود برای کفاره قسم بر کس که نیز وی اطعام نباشد چنانکه خدای تبارک و تعالی میفرماید و خواهد میفرماید خداوند شمارا بسبب پیوسته از سوگندهای شما و این آیت

# احوال حضرت سیدنا جیدین علیه السلام

۸۲۰

مبارک در حق عبدالمعین روانه نازل شد چه عداست مردی ضعیف بود و زوجه اس در حاضر ستم طعام او تانی نمود  
و بطول میافکنند از این روی عداست سوگند یاد کرد که بطعام لب کشاید زوجه اش نیز سوگند یاد نمود که اگر تو طعام  
نخوری من نیز دان بطعام نیالایم پس خدای این آیت فرودستاد که خداوند شما را جوگندای بیووه شما گیرد  
لکن نواخته و معذب میفرماید آن سوگند که دل و زبان شما با هم متفق نباشد و برخلاف واقع بوده باشد یعنی در این سوگندی  
که از روی فهم و شعور وقت بدروع بر زبان آورید معذب و مواخذه و کفاره آن طعام ده تن سیکس از اطعمه  
یا پوشانیدن ده تن درویش یا آزاد ساختن بنده مؤمن است و آنکس را که نیروی بر آوردن یکی از کفارات باشد  
نباشد پس کفاره آن بروزه داشتن سه روز متتابع است و این کفاره سوگندای شماست چون سوگند یاد کنید  
بشکنید و این روزه را تمامت باید پی در پی گرفت نه آنکه متفرق و بغاصصه باشد و دیگر روزه تراشیدن است  
که صاحبش مختار است اگر خواهد سه روز بروزه میرود چنانکه خدای تعالی میفرماید مناسک حدود و فرائض او است  
چون و عمره را تمامت بجای آورد و از آن بعد میفرماید سرای خود را بترکاید یعنی از احرام بیرون نشود تا بگوید  
قربانی بموضع خود برسد پس هر کس از شمار رمضان باشد یعنی هنگام احرام بجای کرد و بترکاید موی سر را چاره  
شود یا بر سر او برنجی رسیده باشد مثل صداع یا جراحت پس و این سبب سر را از موی بترکاید پس  
اوست فرادادن و اگر بر این کار توانا نباشد بایست سه روز روزه بدارد یا صدقه یعنی شش تن فقیر را طعام  
نماید و دیگر روزه دم سه برای کسیکه قدرت قربانی نیابد واجب بشود چنانکه خدای میفرماید هر کس بر خوردا  
و قنقعه شود و عمره در حالتی که قصد کند به حج باشد یعنی هر که قنقعه کرد و بقرب یا قنقعه حضرت خدای بوسیده  
قبل و انتفاع بقرب حضرت یزدان در شهر آن یا هر که استماع نماید بعد از تخلل از عمره خود با سینه یا  
است احرام تا آنکه احرام کیسه بر سر او است آنچه بیشتر کرد و از قربانی یعنی از بدنه یا گوشت شکرانه آن  
توفیق یافته است در جمع نمودن میان دو چهار تن پس هر کس در بر قربانی نباشد بر او است که سه روز در ایام  
حج روزه بدارد و روزه هفت روز دیگر چون باز کردید بوطن خود و این جمله ده روز تمام است و دیگر روزه جزاء  
مسید یعنی کشتن مسید در حالت احرام واجب است چنانکه خدای تعالی میفرماید بکشید حیوان شکار بر این حیوان  
تری را که مفلح و متوحش باشد خواه ماکول اللحم یا غیر ماکول اللحم باشد الا ما اضرب الیه السبل در حالتی که شما احرام گیرند  
بجای عمره باشد و هر کس از شما از روی تعهد یعنی بدانند که محرم است و قتل مسید بر او حرام است بکشید  
پس بروی و اجباست که فدا بدهند آنچه را که مقول نموده از چهار پایان یعنی شتر و گاو و گوسفند که دوتن بر  
مسلمان که عارف و عادل باشند بگویند این فدا ماعل آن مسید مقول است در حالتی که آن جزاء قربانی باشد  
و بجرم برند و آنچه بچ نمایند یا باید کفاره بدین معنی واجب است بر او کفارتی که پوشد در رفع ناید گناه او و این کفاره  
طعام دادن فقرا و درویشان است و این عطف بر جزاء است یا اینکه بر آن طعام و مساواة آن یعنی درازی  
طعام دادن هر سیکس یک روز روزه بدارد عدل مصدر است یعنی منقول صیغته منصوب است بنا بر اینکه تمیز باشد  
و خالص معنی این است که بر کشته صید است جزاء مثل صید یا طعام دادن یا روزه داشتن با جمله امام  
العابدین علیه السلام باز هر میفرماید ای سحر میدانی عدل لکن صیغته است چگونگی است عرض کردیم نمود



# ربع دوم از کتاب مشکوٰۃ الادب ناصری

۸۳۱

آن صید را بقیمتی مقرر میدارند و آن قیمت را در بهای گندم میدهند آنوقت آن گندم را بچندین صاع بیزان  
میدارند و برای هر یک نیم صاع بیک روز میدارند و دیگر روزی نذ و اجبات یعنی کسی در امر که خلاف شرع و  
برای مصیبتی نباشد نذر کند که چون بطلب خویش رسد بیک روز یا بیشتر روزه برود چون بطلب خویش دریا  
آنروزه بطوریکه در نذر خویش قصد کرده بروی واجب میشود و دیگر روزه احتکاف و اجبات یعنی عتق  
نمودن در سجده و اما آنروزه که حرام است یکی روزه داشتن در روز عید فطر و دیگر روزه داشتن در عید صحتی  
چاکر روز عید فطر را روزه بدارند و ماه رمضان المبارک اتصال دهند نیز از میان می رود و دیگر روزه ایام تشریح  
حرام است و آنروز بعد از روز نحر است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم باشد یعنی برای کسیکه در نسی باشد  
ناسکا و غیر ناسک و بعضی ناسک را معتدب یا عمره نموده اند لکن برای کسیکه در نسی نباشد حرام نیت اجماعا اگر  
چند در عبارات بعضی از فقهاء مطلقا رسیده است چه ایام تشریح جز در نسی سه روز نیت و در غیر آن روز است  
و اینکه معتدب به روز فرموده اند باز بنماید که برای کسی است که در نسی باشد و دیگر روزه یوم الکفایت که ما را داشتن  
و نداشتن زمان کرده اند اما امر کردن بنگاه داشتن آن این است که به نیت آخر شعبان روزه بدایم و نسی کرده  
باینکه مردی روزه بدارد در آنروز که مردمان در آنروز در سنگ هستند زهری میگوید عرض کردم فدای تو شوم اگر  
این شخص در ماه شعبان پسح روزی بروزه نموده است چگونه کار کند فرمود در آنشب که لیل الکفایت است آن نیت رود  
که روز آخر شعبان را روزه میدارد پس اگر آنروز از شهر رمضان باشد جزای روزه واجب را ادراک کرده باشد اگر  
از شعبان باشد زیان بروی نباشد زهری میگوید عرض کردم که چگونه کسیکه از روی تطوع در نیت و نیت جوین  
روزه نموده باشد پاداش روزه واجب را در ایام فرمود اگر مردی روزی از شهر رمضان نذ کند که از شهر رمضان  
و آنوقت با روزه برود و پس بداند که اینروزه بر روز رمضان المبارک بوده است البته پاداش روزه واجب چند  
چو فرض و واجب بر آنروز بعینه واقع میشود و دیگر صوم وصال حرام است یعنی روزه برود و آنروز را چون بنگاه  
افطار آید نیت اتصال و وصل برود بیک روز دیگر افطار کند و در میان این دو روز روزه با فطاری اتصال  
نمهند یا اینکه بر روزه خویش بپایند چند آنکه بسیاری از غروب بگذرد یا اینکه شخص صائم از روی نیت عشا  
خویش را بسحر آورد و غیر ذلک و دیگر صوم الصمت حرام است باین معنی که در آنروز نیت نماید که آنروز را  
ساکتانه روزه بپای برد چه برهنیکونه روزه نهادن در شریعت ما حرام است نه اینکه کسی روزه بدارد و خاموش  
باشد بلکه اگر از روی نیت صمت را صفت صوم گردانند حرام است و دیگر روزه که برای نذر حصول صحتی  
حرام است باینکه کسی در عرض بیند و چیزی را ترک یا فعل هر میرا ترک شده باشد تشکر از روزه بدارد و دیگر صوم  
الدبر حرام است یعنی در تمانت روز کار بروزه روز نهادن در روز کار با نذر حرام است و اما آنروزه که غصبت  
و داشتن و نداشتنش مختار است صوم روز جمعه و شب و سه شنبه و صوم ایام لیالی بیض و صوم شش روز  
از شهر شوال بعد از شهر رمضان در روز عرفه و روز عاشورا است که صامت در اینجمله با خست یا خویش میباشد  
اگر خواهد روزه میدارد و اگر فطار میکند و اما صوم اذن یعنی روزه که باید باذن دیگری بپای برد و بنا بر این  
از اجازت شوهر نماید که روزه کند فرض و واجب است همان بر بند و همچنین است حکم غلام کنیز یعنی از جهت